

سوئسیالیسم

جایگاه برنامه در وحدت حزبی

اکنون که دوره تجزیه و انفعال - طلبی تحت پوشش دفاع از برنامه و خط معی پرولتاریا فروکش کرده است - ظاهراً موج وحدت طلبی ما بین نیروهای که اساساً در یک چارچوب برنامه‌ای قرار دارند، به عنوان یک امر مبرم، جایگزین آن گرفته است. ظاهراً تلاشهای تجزیه - طلبیانه جای خود را به تلاشهای وحدت طلبیانه بخشیده است. اما این تلاشها از سوی نیروهایی که در یک چارچوب برنامه‌ای می‌کنند و الزاماً بر مبنای انگیزه و دلائل و اهداف واقعی و یکسانی ممکن است دنبال نشود. غرض از این نوشته اما پرداختن به مسائلی از نوع فوق نیست، بلکه منظور آن است که بر اساسی ترین مسأله مشترکی که در وحدت نظر، دارد، یعنی جایگاه برنامه در وحدت حزبی و کمی مکتب خود، چرا کسی وجود چارچوب برنامه‌ای مشترک آغاز گاهی

است که بحث وحدت به اعتبار مویومیت آن امکان آغاز یافته است. لذا مقدمات و قبیل از گشودن مباحث دیگر باید نحوه نگرش نیروهایی که در جهت وحدت تلاش - می‌ورزند نسبت به جایگاه برنامه در وحدت حزبی مورد ارزیابی قرار بگیرد. این ارزیابی - هر چند مختصر - می‌تواند در یافتن انگیزه‌ها و اهداف واقعی نیروها در باره وحدت نیز تا حدودی کمک کند.

بطور کلی میتوان گفت که هیچ نیرویی که خود را کمونیست می‌خواند، ضرورت برنامه را در فعالیت‌های حزبی نمی‌کند. بطور کلی پذیرفته شده است که برنامه برچم یک سازمان یا حزب است، که بمثابة قطب نمائشی در فعالیت‌های حزبی است. که برنامه مدون اعلام مواضع مریخ و بی‌پرده و قاطع در صفحه ۲

بحران تثبیت ادامه می‌یابد

در پی شکست‌های رژیم جمهوری - اسلامی در جبهه‌های فـا و شلمبه هاشمی رفسنجانی به جانفشی فرماتده کل قوا منصوب گردید. در ظاهر امر جنبش - بنظر می‌رسد که انتخاب‌های رفسنجانی به این سمت مستقیماً و اساساً مربوط به شکست‌های اخیر نظامی بوده است. سران رژیم نیز خود بطور ضمنی با عنوان - نمونه این ساله که با سرمایه‌مان دادن به اوضاع جنگی وضعیت جبهه‌ها تغییر خواهد یافت به این استنباط دامن زده‌اند. البته خریه ناعسی از شکست‌ها بر تضعیف بعضی از بهر روحیه نیروهای نظامی غیر قابل تردید است و انتخاب اخیر قصد تحفیف بخشیدن به اثرات این شکست‌ها را بر نیروهای نظامی تعقیب می‌کند. اما مسأله اصلی در این انتخاب در وجه عمده مربوط به تغییر و تحولات در جبهه‌های

در صفحه ۲

چهره واقعی رژیم جدید را بشناسیم

آخرین بخش در صفحه ۳۲

● بحران قدرت در پاناما

در صفحه ۲۶

● برگزیده‌های از نامه‌ها

در صفحه ۱۹

● پاسخ به سوالات

در صفحه ۳۵

بولتن ۸ : گرایش برآست در تقابل با نپیلیسم (۶)

نکاتی پیرامون ساختمان سوئسیالیسم در حوامع سرمایه‌داری توسعه نیافته

نظریه انقلاب در ضعیف ترین حلقه زنجیر امپریالیستی تدوین شده انقلاب

با آغاز عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری و بر مبنای تراکم دستاوردهای تاریخی - جهانی سرمایه‌داری

اکثر عمل‌مصلحت‌آمیز نظریه را تأیید نمود که انقلاب سوئسیالیستی و شروع به در صفحه ۱۱

نوای بقواری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی راه جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

بحران تثبیت ادامه می یابد

جنگ نمی باشد. چه ساله خود جنگ و تزارها ترونی هیأت حاکمه پیرامون جنگ با صلح و سایر مسائل خود حول ساله اصلی تری می گردد که همانا پایان بخشیدن به بحران تثبیت جمهوری اسلامی است.

مفاد نامه پیشنهادی خامنه ای به خمینی و مضمون و دستورالعمل هایی که خمینی طی حکم جانشینی فرماندهی کل قوا برشمرده است تماماً نال بر ادامه همان تلاشی است که بویژه از ۶ ماه پیش در روال منصف تری برای پایان دادن به بحران حکومتی اتخاذ شده است. خامنه ای طی نامه پیشنهادی خود بر سر حصول کردن مسئولیتها به عهده واحدی در رابطه با کلیه نیروهای مسلح ارتش و سپاه و ژاندارمری تاکید نموده و متذکر شده است که این عهده باید از اختیارات کافی برخوردار باشد که با قاطعیت به امور مربوطه رسیدگی کرده و دادگاه - نیروهای مسلح از دستور وی متابعت نمایند. سپس خامنه ای در پایان نامه رهنمایی را برای احراز این سمست پیشنهاد میکند. راستای سیاستی که خامنه ای در مورد نیروهای مسلح ترسیم میکند راستای سیاست عمومی رژیم بمنظور غلبه بر بحرانها و تناهها در دستگاه های مختلف مملکتی و در رأس آنها دستگاه های نظامی است. در کنار این ساله اصلی و نامزدی رهنمایی بسیاری احراز چنین مقام حساسی از سوی خامنه ای باسخی است از سوی ستاد انقلاب های اصلی حکومت به آنکسان که تصور میکردند با بروز اختلافات بین جناحها پس از

انتخابات مجلس، درگیری ها رونمایی معودی و عفو تبار خواهد گرفت. همانگونه که کرا را مطرح کرده ایم و هر چند هر يك از جناحهای حکومتی نرسند تیشه ابزارهای بیشتری در امر سیاست و اقتصاد است و این خود به تفاضات و تعارضات ترونی رژیم می انجامد (آنچه آنکه تا بحال آنجا نمیده است) اما این تعارضات در کار حفظ کلیت رژیم محدود است. سخنان خامنه ای در نماز جمعه ۲۰ خرداد ماه تهران همین هدف را دنبال می کرد. وی در رابطه با حکم خمینی گفت: " از امام عزیزمان متذکریم که این اقدام را کردند و انما نا هم بهترین و شایسته ترین را گناختند که آقای هاشمی باشد و حقاً ایشان بهترین هستند و شایسته ترین هستند." خمینی در پاسخ به پیشنهاد خامنه ای هاشمی رهنمایی را حیات تمام اختیارات به جانشینی فرماندهی کل قوا منصوب نمود. دستورالعمل وی در این حکم در مضمون عمومی اش عبارت است از پایان دادن به هرج و مرج و تناهائی که بین ارگانهای مختلف نظامی و ترونی هر يك از ارگانها وجود دارد. ایجاد ستاد فرماندهی کل یا تهیه زمینه وحدت کامل " در مثر دستور العمل هاست. اگر رژیم بخواهد دستور شماره يك را به اجرا در بیاورد و توان آنرا داغستسمه باشد به معنای يك تغییر اساسی نوساخت سازمانی جمهوری اسلامی خواهد بود. هدف از این تغییر غلبه بر آن ساختار حکومتی (و از جمله ساختار نیروهای نظامی) است که تاکنون بمنوان عاملی

در جهت عدم تثبیت رژیم عملکرد داشته است. هر چند این عامل خود تحسنت تأثیر شرایط مادی و برای حفظ رژیم و از میدان بفرکودن رقبا از حکومت و از صحنه سیاسی تکوین یافته است. اما در همین حال خود عاملی در جهت عدم تثبیت نیز عملکرد داشته و نارد. سایر دستورالعمل هایی که در حکم صادر شده از همین دستور اول داعی میشود یعنی ایجاد " هماهنگی " و " تمرکز " و " انضمام سازمانهای تکراری و غیر ضروری " تماماً در خدمت تسهیل اجرای دستور المعصل شماره يك و نیز رفع ثوری مشکلاتی است که رژیم در کوتاه مدت با آن دست بگریبان است.

بطوریکه مشاهده میشود حکم خمینی هر چند بلافاصله پس از شکست های نظامی اخیر صادر شده اما مضمون آن اساساً بسیار فراتر از تغییر و تحولی است که طی چند ماه اخیر در جبهه های جنگ صورت گرفته است. این حکم (همانند سایر احکام و فتاوی) اساساً سر و سامان دادن به وضعیت وخیم رژیم جمهوری اسلامی و ادامه همان تکتکهای قدیمی بمنظور تثبیت حکومت است که این بار نیروهای نظامی را هدف قرار داده است. اما معطل در اینجا است که این تناهها و تفاضات حکومت اسلامی با دستورالعمل و فتوا قابل حل نیست. حال در مسورد نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی هم همین حکم صادر است. اگر خمینی بمنوان فرمانده کل قوا که در عین حال رهبر و ولی فقیه و یثیا نگار جمهوری اسلامی بوده است که همواره بر فرار سسر جناحهای اصلی و " مافوق دولت " قرارش داده اند و نقوانست طی چند سال فرمانده

بحران تثبیت ادامه می یابد

می کل تو (هر چند رسمی) به تقاضا خاتمه بخشد و فتاوی و موثر واقع شود ، رفسنجانی چگونه این مهم را به پیش می تواند ببرد ؟ از هم گویختگی دستگاه های حکومتی و بیوژه نیروهای نظامی در آنچنان ابهامی است که تاختن در جهت هر تغییر اساسی با مقاومت روبرو خواهد شد. چنانکه پس از حکم خمینی این امر اتفاق افتاد تا آنجا که خامنه ای مجبور گشت در نماز جمعه انقلاب و یا حذف نیروهای اصلی نظامی را قویا انکار کند. خامنه ای گفت : " بنده قاطعانه اعلام می کنم سازمان ارتش و سپاه محفوظ می ماند " و این به معنای باقی ماندن اساس همان عواملی است که به تنازها و نا هماهنگی ها در میان نیروهای مسلح رژیم انجامیده است .

بعلاوه در چارچوب سیاست تثبیت رژیم ، حکم خمینی و سمیت بختیدن سرپرست به افزایش قدرت جناح دولت در کسب حکومت اسلامی است . در حقیقت حکم خمینی تعیین کننده قدرت جناها نیست بلکه خود بازتابی استوار موازین قدرت مابین جناح های حکومتی . از اینرو حکم خمینی بطور کلی و عمدتاً نه ایزاری در دست جناح دولت بمنظور کسب قدرت بیشتر بلکه برآمده از تفوق جناح دولت طی چند سال گذشته است . تفوقی که اما نه پایدار است و نه آنچنان قوتی برخوردار است که بتواند به بحران تثبیت خاتمه دهد و جناح بازار را از صحنه سیاسی خارج کند و یا آنرا کاملاً تحت تابعیت سیاست گذاری های

خود قرار دهد . توازن قوای دو جناح اصلی (که هر کدام نیز دارای سته بندی های متفاوتی در درون خود هستند) یکی از عوامل عدم تثبیت است . اما بسا توجه به روند قدرت گوی بیشتر جناح دولت از ۶ ماه پیش به این سو تلافی آغاز گردیده است که به این تغییر توازن مستو سو دهد و آنرا در خدمت تثبیت حکومت اسلامی قرار بدهد . طرح " ولایت مطلقه فقیه " که از سوی خمینی در پاسخ به نامه خامنه ای عنوان شد ، قدمی در این راستا بود . اما این گام بسیار فراتر از قدرت واقعی جناح دولت بود . و به همین دلیل نیز با مقاومت جناح بازار مواجه گردید و نهایتاً با یک عقب نشینی در شکل ایجاد " مجمع تشخیص مصلحت " که خود جمیع افتاد جناحها را شامل است ، تعدیلی در طرح " ولایت مطلقه فقیه " صورت گرفت . انتخابات مجلس نیز قدمی دیگر در راستای قوی بود . ایجاد در انتخابات مجلس که اساساً مجری آن وزارت کشور تحت رهبری مستعفی بوده برای این انجام گرفت که قدرت جناح دولت در مجلس افزایش بیابد . اما پس از انتخابات - افناگری در مورد نحوه برگزاری انتخابات با آغاز گردید . برخوردها حقت یافته و بازسازان حکومت بمنظور حفظ کلیت رژیم طرفین را به سکوت دعوت نمودند . خمینی در بهانه مناسبت گشایش مجلس سوم با اعلام این موضوع که " انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی به سحت سلامت در موعد مقرر برگزار گردید " جناح بازار

را به سکوت در باره تقلب در انتخابات دعوت نمود . رفسنجانی و خامنه ای نیز نمایندگان را به خوبستن داری و توجه به شرایط حساس کنونی دعوت کردند . رفسنجانی در نماز جمعه اخلاص نمود که " از تریبون آزاد مجلس سو استفاده - نمود . . . و به رسانه ها تأکید میکنم که حول این گناه بزرگ ننویسند " . انصاری نماینده امام در امر انتخابات نیز بر همین موضوع تأکید نمود و گفت : " همه ما با تمام وجود احساس میکنم در شرایطی هستیم که یک لحظه و یک ساعت از این امر مهم غفلت کنیم دشمنان به قسم خورده انقلاب با تمام وجود وارد صحنه میشوند و با عایمه سازها بسه استفاده از فرصت های مناسب وارد صحنه مردم میشوند و خنای نکرده زحمات چندین ساله این ملت رو در سپهر ارزشها پسر باد می دهند " . اخبار انصاری مریدترین اخباری بود که درست پس از برخوردهای حادی که در چندین شهر مابین جناحها بر اثر انتخابات انجام گرفته بوده - بحمل آمد . در شهرهای متعدد مردم بسا استفاده از جو ایجاد شده از تظاهرات جناحها استفاده کرده و شعار های ضد جنگ را سر داده بودند و این بمعنای پسر آمدی بود بر علیه رژیم . دعوت به سکوت در شرایط حساس کنونی هم بعلمت همین وضعیت حساس جامعه است و هم به علت اینکه تظاهرات جناحها در کافر حفظ جمهوری اسلامی به پیش رود (که البته این خود نیز برآمده از عامل اول است) . بهر حال هر چند در مجلس سوم قدرت جناح دولت افزایش یافته است ،

در صفحه ۲۹

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

حزب است که از آن طریق از خارج نسبت به حزب تفاوت میخورد و که برنامه مینماید. این است برای استخراج تاکتیکها و عمارها و روش حزب در برخورد با سایر نیروهای سیاسی و که برنامه مدون حزب - حزب پرولتری - وجه تمایز اهداف و خط مشی پرولتری را نسبت به سایر جریانها اجتماعی به صریح ترین حالتی در معرض قضاوت کارگران و زحمتکشان میگذارد. برنامه مدون بطرز دقیق تری مشخص میکند که چه کسی میتواند عضو حزب باشد. برنامه راه را بر هر تغییر و تفسیر غیر برنامه ای در فعالیتها و اعمال مواضع حزب بطور بالقوه سد میکند و به سیاستهای حزب انضام میدهد ضرورت برنامه مدون در فعالیتهای حزبی بیچون و چرا است. میتوان در بسار ضرورت برنامه از زوایای گوناگون به بحث پرداخته اما فعلا از آنجا نیکه حدائق بطور رسمی و در حرف ضرورت برنامه از سوی نیروهای مورد نظر نمی نهد است. اثبات ضرورت داشتن برنامه بی مورد است و میتوان این را به عنوان یک بهی فرض معترک بحساب آورد.

همچنین وجود یک برنامه مدون بمنظور وحدت بخشدن ما بهین نیروهای جنبش کمونیستی یک شرط لازم و اولین گام و اساسی ترین گام است. بخمار میروند. یک برنامه و بطور کلی و نیروهای فعال برنامه را قاعدتا باید در یک سمت و سوی فعالیت تقربیا یکسان قرار دهد که تشکیلات واحد سازمان ضروری این فعالیت اجتماعی یکسان است. یا یک برنامه

تقربیا واحد و تشکیلات واحدی که منطبق بر آن برنامه ایجاد خود به فعالیت های ایدئولوژیک - سیاسی نیروها برنامه برائی و کارائی کاملا بهفتوری میبخشد. ترکیب ارگانیک این نیروها در یک تشکیلات واحد بطرز کفیی قدرت اثر گذاری را بر مبارزه طبقاتی پرولتاریسا تغییر میدهد و از هر رفتن انرژی ها و دوباره کاری ها و ... مناعت بعمل می آورد. بحث و نفس بهرامون این مسائل پایهای و در باره اهمیت برنامه و در باره ضرورت برنامه و در باره جایگاه برنامه در وحدت حزبی اگر که فرغ سال پیش و بعلمت سطح نظری نیروهای سیاسی از اعتبار و اهمیت عملی برخوردار بود و اکنون اما و بحث های کلی و مجرد در باره این مقوله ها از جمله جایگاه برنامه در وحدت حزبی با تعانه عقب ماندگی تشویریک از سطح کنونی جنبش است و با استاویزی برای گریز از پاسخگویی به مصلحت واقعی جنبش کمونیستی و امر وحدت.

سطحی نگری است اگر که به نفس برنامه در امر وحدت بصورت مقوله ای - کلی برخورد خود آنها در خرابی از مبارزه طبقاتی که نیروهای جنبش کمونیستی در آن بسر میبرند. سالها این است: کدام برنامه و با چه نتیجه ای از ناظر بودن برنامه بر فعالیت های سازمان؟ بی نفس ترین برنامه اگر که بر فعالیت یک سازمان ناظر نباشد اگر که به سرعت برونی سازمان تبدیل نموده باشد و یعنی اگر که براتیک آن سازمان منطبق بر برنامه نباشد و یعنی اگر که سبک کار آن سازمان برآمده از برنامه نباشد و آنگاه جنبش برنامه ای

بسان پرچی میماند که در جایگاه غیر واقعی خود به اهتزاز برآمده است. تفاوت در باره یک حزب اگر که بر اساس پرچی که برافراشته صورت میگیرد و اما این تفاوتی است مفروض به سبک کار و براتیک حزب تنها براتیک یک حزب طی یک دوره است که تفاوت با بیدار را سبب میشود. پرچم حزب - برنامه - اعلام - فقط اعلام و وفاداری به آرمانهاست است که اساسا باید در عرصه براتیک به محک در آید. به کسی برنمورد و سبب تفاهم نمودن فقط مثال هیزنم و مثال افراطی و در زمانهای قحط نسبی نژاد در نهائی بهنگام "پراتیکان" از پرچم های نروغین استفاده می کردند تا کفیی های تجاری را به اشتباه بیاندازند. این مثال افراطی است و نیست. سویی در بیان آن نیست جز روشن نمودن بیشتر مطلب. اما آیا بر این اساس ما از نفس و اهمیت برنامه نکاسته ایم؟ غیره چرا که مصلحت کنونی ما و مبارزه کنونی ما بر سر این نیست که بایستد برنامه مدونی داشت و آنرا بهشتا به پرچم اعلام هویت مان در بالاترین نقطه برافراشت. چرا که کمونیستها با صدای بلند اهدافان را اعلام می دارند. در این نوشته حتی بحث ما بر سر مضمون برنامه و با عبارت دیگر پاسخ به کدام برنامه نیست. اینها هم فعلا مفروض گرفته ایم. بحث ما بر سر عموه نگرین به جایگاه برنامه در فعالیت های حزبی و وحدت حزبی است.

مارکس و انگلس که خود بنیانگذار سوسیالیسم علمی بودند و اولین برنامه

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

کمونیستی را تدوین نمودند و همواره بر اهمیت برنامه تاکید داشتند و بمنظور حفظ امانت برنامه پرولتری به لحاظ نظری مبارزه سرخشانهای علیه کسانی که برنامه پرولتری را تقلیل میدادند و به پیش بردند، در عین حال قضاوت منصفی و پایدارشان نسبت به احزابی که از طریق صرفا برنامه رسمی آنها که همچنین از طریق پراکتیک آنها بوده است. این امر از آنجنان اهمیت برای تدوین کنندگان اولین برنامه کمونیستی برخوردار بوده است که مارکس در نامه‌ای به براه متذکر میبود که «اهمیت یک قدم واقعی برای یک جنبش، پیش از دنیا برنامه است.» انگلس نیز همین مفهوم را در نامه‌ای به بیل تکرار می‌کند و می‌گوید: «عمولاً اهمیت برنامه رسمی یک حزب کمتر از اعمال واقعی آنست.» روشن است که نه مارکس و نه انگلس منظورشان بر اهمیت جلوه دادن برنامه در فعالیت‌های حزب و هویت‌یابی حزب نبوده است. با این وجود اعتبار برنامه برای آنها شرط لازم تفاوت در مورد یک حزب می‌باشد که باید توسط پراکتیک کامل گسرده. معیار دیگر هویت یک حزب نه بر مبنای برنامه تدوین رسمی که بر مبنای برنامه‌های که عملاً حزب به پیش می‌رود نتیجه می‌شود. یعنی برنامه رسمی زمانی به شرط لازم و کافی برای تفاوت نسبت به یک حزب تبدیل می‌شود که این برنامه ناظر بر فعالیت‌های حزب باشد. در غیر این صورت برنامه رسمی می‌شود بمعنای جزئی میرد خارج از ارگان هم رسیده و

فعال یک حزب باقی میماند و حداکثر اثرات فرعی و جزیی بر زندگی و فعالیت حزب داشته باشد. در چنین مورثی برنامه رسمی اهمیت خود را در تفاوت نسبت به حزب از کف می‌دهد و در بدترین حالت - که این می‌باشد - حکم همان پرچم کفنی بزبان دریا نشانی را می‌یابد. زمانی که برنامه رسمی بر فعالیت‌های حزبی ناظر نیست و تار و پود کلیه فعالیت‌های آنها بهم نمی‌بندد، این برنامه نه نقی در فعالیت‌های حزبی دارد و نه لذا شرط کافی برای وحدت حزبی است. در چنین شرایطی، یک برنامه رسمی - بطور اینکه در چارچوب یک برنامه پرولتری باشد - هر چند گامی به پیش و نشانه تمایلات و جهت‌گیری‌های عمومی یک حزب است، اما از آنجا که بهر دلیل به سرعت نیروی حزب مبدل نموده است. از آنجا که فعالیت‌های حزب را عملاً سمت و سو نمی‌دهد و تعیین نمی‌کند و از آنجا که سیستم و ساعت تفکیک‌کنی و همچنین سبک کار حزب متناظر بر آن برنامه رسمی اعلام شده نیست، نمی‌تواند نقش واقعی در وحدت‌حزبی ایفا نماید. چرا که برنامه باید همچون مغز کسبه کلیه فعالیت‌های ارگان هم بدن را - تنظیم می‌نماید و فعالیت‌های حزب را تنظیم کند. بهمین دلیل است که برنامه رسمی - در بهترین حالت - فقط هم شرط لازم وحدت‌حزبی است و نه بیشتر از آن. چه بسا در بسیاری از زمانها با یک برنامه نسبتاً واحد و حتی مطلقاً یکسان و احزاب و سازمان‌های کاملاً متمايز از یکدیگر به موجودیت خود ادامه داده‌اند. چه بسا برنامه‌های واحد نتوانسته است که وحدت‌گرایان نیروی یک حزب را -

تضمین کند و به انضام حزب منجر شده است. نمونه بلشویکیا و منشویکیا در نوع خود شاخص است. حزب سوسیال-دمکرات روسیه با یک برنامه واحد که در سال ۱۹۰۳ تصویب شد و تا دومین برنامه که پس از انقلاب اکتبر به تصویب رسید کاملاً برنامه رسمی حزب بود و تا سبک گرایانی بود که خود را در بلشویکیا و منشویکیا نمونه ساخت. در حقیقت این دو نیرو، دو حزب اجتماعی متفاوت به هم می‌آمیزند با دو برنامه واقعی برای تحولات اجتماعی هر چند که به لحاظ رسمی دارای یک برنامه رسمی - یک پرچم - بودند. برنامه ۱۹۰۳ نتوانست که از تجزیه حزب سوسیال دمکرات جلوگیری نماید. چون برنامه به خودی خود مجزوه‌گر نیست. برنامه از این رو از اهمیت برخوردار می‌شود که سیاست‌های عملی و تاکتیکی و سبک کار متعاقب با برنامه از آن استنتاج می‌شود و بر فعالیت‌های حزب تا طمس می‌گردد. تجارب درآورد سازمان از هم گسیخته ما (سازمان چکیهای فنلاندی خلق ایران) نیز گواه دیگری است در مورد یکسان نبودن اثرات برنامه رسمی و برنامه واقعی. پس از یک دوره - فعالیت بر مبنای یک سری خطوط کلی و در فقدان برنامه‌های مشخص و بالکلیه «سازمان» در سال ۶۲ «طرح برنامه» را تدوین نمود. انعامات «اقلیت» از سبک مشکل‌گیری تا تدوین طرح برنامه اساساً بعلاقت تقابل خطوط فکری از بیخ و بن متفاوتی بود که یک تفکیکات نمی‌توانست جایگاه تمامی آنها باشد. اما پس از تصحیح سازمان از خطوط غیر «اقلیتی»

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

و پذیرش چارچوب عمومی برنامه‌سازان، بنا بر قاعده می‌بایست اولاً با انجام تکلیفی سازمان مستحکم تر بود و تا کنیکها، سیاستهای عملی و شعارها، سیستم و ساخت تشکیلاتی و نیز سبک کار از گذشته متفاوت شود (و می‌تواند در محدوده‌های طرح برنامه تصحیح گردد) و ثانیاً طرح برنامه تدوین شده زمیندار باشد برای یافتن عدل بر تفتت در جنبی کمونیستی، نتیجه چه بود؟ در مورد اول برنامه هیچ تغییر اساسی در سیاستها و تا کنیکهای سازمان از خود بجای نگذاشت. سیستم و ساخت تشکیلاتی نسبت به گذشته باقی ماند و سبک کار قبیل از تدوین برنامه همچنان ادامه یافت. در حالیکه در سال ۶۳ سازمان ماحاسب برنامه‌های رسمی و مدون شد، اما برنامه واقعی غیر مدونی که مثلاً در سال ۶۱ - بر سازمان حاکم بود، در سالهای پس از تدوین طرح برنامه و همچنان فعالیت‌های سازمان را هدایت می‌کرد. در مورد دوم تدوین طرح برنامه سازمان و اقتدار بیرونی آن نه تنها نتوانست کمکی در جهت گامی از تفتت جنبی کمونیستی بنماید، (آنچنانکه در مقدمه طرح برنامه به آن اشاره شده بود) بلکه تنها طرف ۳ سال پس از تدوین طرح برنامه و انجام بیرونی سازمان - فردی که بود - از هم باعیده شد و سازمان با دارا بودن يك برنامه رسمی مدون و تا کنیکهای مدون از هم گسخته شد.

مقدمه طرح برنامه سازمان تحت

عنوان "بهرامون ضرورت و خصوصیات برنامه" با نیتی غیر چنین آغاز می‌شود: "هنگام آن فرارسیده است که در جنبی کمونیستی ایران به پراکندگی و تفتتی که سالها دانگبر این جنبی بوده است پایان داده شود" و سپس سؤال می‌شود "چگونه میتوان گام عملی و اساسی را در این جهت برداشت؟" و پاسخ داده می‌شود که "با يك برنامه واحد انقلابی" - به جماعت - "زمسرا برنامه اولین و اساسی ترین گام در جهت وحدت بخشیدن به فعالیت مارکسیست - لنینیست‌های ایران و محکم کردن می‌شود آنها است. تنها برنامه می‌تواند مبنائی برای وحدت عمل حزبی ارائه دهد" - تنها طی ۳ سال بعد از تدوین طرح برنامه با این نیت خیر و اما نه فقط برنامه نتوانست - به پراکندگی و تفتتی که سالها دانگبر این جنبی بوده است پایان دهد - بلکه همین مبنای "برای وحدت عمل حزبی" حسی نتوانست - وحدت عمل حزبی "سازمانی که به برنامه نسبت یافته بود را نیز تضمین کند - بجای "وحدت عمل حزبی" با از هم باعیدگی حزبی روبرو گردیدیم و در حالیکه پرچم‌مان بعنوان عامل وحدت یعنی جنبی کمونیستی همچنان در اهتزاز بود. چرا برنامه واحد که با تا کنیکهای اساسی واحدی هم همراهی می‌شد، نتوانست از تجزیه سازمان جلوگیری نماید؟ چون برنامه همانگونه که گفتم زمانی بعنوان عامل "وحدت عمل حزبی" و گامی اساسی برای وحدت ما بین نیروهای جنبی کمونیستی عملکرد می‌یابد و از همین لحاظ دارای اعتبار است که به يك برنامه واقعی تبدیل شود - یعنی برنامه مدون رسمی بر فعالیت‌های سازمان

(یا حزب) ناظر باشد. بعنوان مغز حزب عامل نظارت بر ارگان هم حزب باشد. یعنی اینکه سیستم و ساخت تشکیلاتی و سبک کار مبتنی بر برنامه باشد. چرا این برنامه رسمی بیگانه از موجودیت حزب باقی خواهد ماند؟ جنبی برنامه‌های نه عامل وحدت عمل حزبی است و نه عاملی به منظور وحدت بخشیدن ما بین جریتهای کمونیستی. چرا که جنبی برنامه‌های عمل‌گراست. آنچنانکه در تشکیلات ما بود و نتیجه‌اش را هم اکنون مشاهده می‌کنیم.

با این وصف و وقتی مشاهده می‌شود که نیروهای تجزیه شده سازمان چنان خود را بر این تجاوز مضمی نیرو می‌بندند و از دیگران نیز دعوت بعمل می‌آورند که جنبی بر واقعیتها هر چند ناخوشایند نیرو ببندد، براتفاق گذشته را بسبب هیچ می‌انگارند و باز - حتی اگر که با نیتی خیر - حرکت در همان دایره سابق را تکرار کنند، اگر که از روی سطحی نگری نسبت به امر وحدت نباشد، آیا جا ندارد که این سؤال در محله هر محتای وحدت اصولی نقش ببندد که وحدت برای چیست؟ و کدام اهداف مضمی سیاسی را دنبال می‌کند؟ مانی - الواقع محتای بودیم که طرح وحدتی که بر اساس برنامه رسمی مستسرک و تا کنیکهای اساسی یکان عنوان شده، اعتقاد واقعی طراحان وحدت می‌شود. این هر چند يك ساده نگری محض بسبب جایگاه نقش برنامه در وحدت حزبی است که برنامه رسمی را مترادف با برنامه واقعی می‌بندارد. با این وجود تنها از طریق مبارزه ایندولوژیک حول جایگاه برنامه در وحدت حزبی

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

می عد این مشکل را بر طرف ساخت. اما ه اینگونه نیست. چرا که رفقای کار گفته ما در امر "سیاست" و انعقاد نقش و جایگاه برنامه را در وحدت حزبی همواره به پیکان مورد تأکید قرار نمی دهند. اگر در يك جناح مینای وحدت مستحکم و اصولی را "تنها" توافق بر سر يك برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد " یعنی همان برنامه رسمی اعلام می کنند. اما زمانی که اجبارا به ساله انعقاد سیاست می پردازند دلائل اصلی دیگری در وحدت حزبی را ذکر می کنند و مضافا آنجا که به منظور وحدت تنها " توافق بر سر يك برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد " در پیش بود " سیاست همان " کار ساز واقع نمی خود ه شرط و شروط های دیگری و ملاکهای دیگری به میان آورده - میشود. اگر که به اعتقاد ما برنامه واحد و تاکتیکهای واحد رسمی در بهترین حالت تنها شرط لازم برای وحدت بهمار می آید که باید با شروط کافی تکمیل گردد. در هر يك کلام مختصر برنامه واقعی را شرط لازم و کافی وحدت می دانیم. اما فی الحقیقت در نزد کمیته اجرائی و شورای عالی چنین نیست. معنی نیست که جایگاه برنامه در وحدت حزبی چیست؟ معنی نیست که آیا توافقی ما - بین برنامه رسمی و برنامه واقعی گذارده میشود و یا خیر و اصلا چنین ترکی در مورد این دو مقوله در بهترین مان وجود دارد یا خیر؟ - چرا نمی توان توافقی معنی ه قاطع و صریح

در مورد مواضع " وحدتالایا نیست " کمیته اجرائی و شورای عالی و ملاکهای که آنها در امر وحدت بکار می گیرند ه ارائه داد؟ زیرا ملاکهای تاکتوسی اینان دلخواهی بوده است. تعریف معنی ه قاطع و صریحی از وحدت نیست نمی دهند. زیرا بنا به " سیاستی " که در تعقیب آن هستند ه امر وحدت و ملاک های ناظر بر آن نوعی و مجال است. برای اینکه حکم می خورد مادر - نکرده باقیم اجازه دهید به معتبرترین اسناد رسمی اینان که در عالی ترین ارگان حزبی یعنی کنفرانس و کنگره به تمویب رسیده است ه وجود نمایم - آیا " توافق بر سر يك برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد " معنای مستحکم و اصولی " برای وحدت حزبی است؟ کمیته اجرائی اکنون و ظاهرا خود را مدافع این نظر نشان می دهد. حال بیفهم این مینای مستحکم و اصولی در عمل ه زمانی که برای تحلیل انطباقات به پیش می آید کدام جایگاهی را دارد - است. کمیته اجرائی در گزارش تفکیکاتی به کنفرانس " سازمان " ه یعنی درست پس از آنکه انتمایی جدید بر سازمان تحصیل عد و کمیته اجرائی داعیه گشت از سبک کار گذاشته را ناهت ه بهرامون دلیل اصلی انعقاد در سال ۶۴ میگوید : " در سال ۶۴ هنگامیکه يك بحث همه جانبه بهرامون مقاله سیستم تفکیکاتی و ساختار زمانی حول اساسا مساله پیشپنداری کمیته مرکز ی آغاز شده بوده اختلافاتی حاد بهرامون مسائل تفکیکاتی بروز نمود. گرایشی که مدافع مناسبات سطحی و شکل سازمانی ماقبل حزبی بود با دفاع از باریز توهم منحصصا به اپورتونسم در مسائل تفکیکاتی ه

سوسیالیسم

مفترهت ه دمکراسی صوری ه عقب ماندگی تفکیکاتی ماهیت اپورتونسمی خود را - بر ملا کرد ... در این بحران مسائل مورد اختلاف اساسا تفکیکاتی بود و چهارم بهمن نقطه اوج این بحران تفکیکاتی " ه پس بنا بر آنچه که کمیته اجرائی خود اعلام میکند انصاف خونین ه بهمن نه بعلمت دو گانگی در برنامه و تاکتیکها که بعلمت مسائل تفکیکاتی بوده است. بسیار خوب ه منا بر اساس منطق کمیته اجرائی ساله را دنبال میکنند بهر این مینا " برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد " " مینای مستحکم و اصولی برای وحدت مستحکم حزبی " نبوده است. اتکا " یکجا نبه به " برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد " نتوانست وحدت نیرون سازمانی را تأمین کند. حال چگونه همین عامل میتواند اساسی ترین گام برای وحدت بهمار رود ؟

کمیته اجرائی البته حق است که اعلام بدارد - اگر صریحا اعلام بدارد که در سال ۶۴ بعلمت وجود " برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد " انعقاد آنها در فاجعه آمیز - ترین شکل خود - اساسا شهر ضروری بوده کمیته اجرائی حق است که معنی باغد این اقدام بعلمت تسلط سبک کار غیر پرولتری بر سازمان و کمیته مرکزی اجتناب ناپذیر عد. چنین انتقادی در مورد سال ۶۴ - اگر که بدقت انجام خود - به کمیته اجرائی حق می دهد که اعلام بدارد و معنی خود که بیسی از طرد " سبک کار غیر پرولتری " که در کنفرانس بر آن تأکید ورزیده است ه اکنون تنها " برنامه واحد و تاکتیکهای

سوسیالیسم

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

اساسی واحد - را برای وحدت حزبی کفایت می‌یابد و اختلافات تفکیکاتی (و هر نوع اختلاف دیگری) را عاملی برای تجزیه و پراکندگی حساب نمی‌آورد. اما اینطور نیست. کمیته اجرائی پس از اینکه اعلام نمود باید از "بسخ و بن" سیستم و ساخت تفکیکاتی را دگرگون ساخت و به اصطلاح به "سبک کار پرولتری" دست یافت به معنای در همان کنفرانس در مورد علت آخوین تجزیه سازمان صراحتاً اعلام نداشت که "اساسی ترین مسأله مورد اختلاف میان این دو گرایش مبارزه بر سر حفظ یا نفي سیستم تفکیکاتی و سبک کار ما بود... بحران اخیر و اقدامات انحلال طلبانه کمیته خارج از کشور نیز جلوه دیگری از عملکرد همان سیستم تفکیکاتی است" - بنابراین اگر گرایش تفکیکاتی کمیته اجرائی را نیز مبنا قرار ندهیم روشن است که صرف "برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد" (و اثبات منظور تماماً برنامه رسمی است) نه تضمین کننده وحدت نیروی یک سازمان - است و نه لذا تنها عامل بمنظور وحدت مجدد نیروهای تجزیه شده - همانگونه که قبلاً متذکر خدمت برنامه و تاکتیکهای رسمی یکسان شرط لازم وحدت نیرویی حزبی و وحدت ما بین نیروها است - با این وصف کمیته اجرائی که خود در گزارش تفکیکاتی اساسی ترین عامل تجزیه های سازمان را از سال ۲۶ به

بعد در عرصه ای بیژ برنامه و تاکتیکها معرفی نموده بود ، در شماره ۲۱۸ نشریه کار اعلام می‌دارد : "وحدت چنانچه بر پایه های مستحکم و اصولی استوار باشد یعنی مبنای آن توافق بر سر یک برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد باشد امری منطقی و ضروری است" و اما ؟ پس آیا به این ترتیب تمام استدلالات گزارش تفکیکاتی به عالی ترین ارگان "کمیته اجرائی" بوجه و بی‌محتوا نبوده است؟ آنهم پس از تغییر سبک کار و فستیابی به سبک کار پرولتری؟

با این وجود آیا کمیته اجرائی به این آخرین ملاکی که معرفی نموده - است معتقد و پایبند است؟ خیر - در ستون پاسخ به سئوالات که فوقاً مبنای وحدت "مستحکم و اصولی" را از آن نقل کردیم ، کمیته اجرائی زمانی که مسأله وحدت با بعضی "کمیته خارج" را مطرح می‌سازد ، به یکباره اساسی ترین خنثاری را بفراموشی می‌خیارد و ملاک "عمل" را جایگزین آن می‌سازد .

کمیته اجرائی می‌گوید اگر "جریانی که حول و حوش کمیته خارج از کشور - سابق جمع شده اند" نه در حصر بلکه در عمل به برنامه و خط منسی سازمان معتقد گردد ، ما حتی در امر وحدت با این جریان نیز مانعی نمی‌بینیم " . پس در این مورد مشخص ملاک "عمل" است - در سایر موارد - چطور ؟ و آیا این حق بوده کمیته - اجرائی است که یکی را با ملاک برنامه رسمی دیگری را با ملاک عمل والی آخیر نامزد وحدت حزبی بنماید ؟ بهیچوجه نیست که کمیته اجرائی بر مبنای چنین

تناقضاتی خواستار آن میشود که امر وحدت به مبارزه ایدئولوژیک موصول نگردد و با برگزاری یک کنگره وحدت بر اسرع وقت سر و ته فنیه سرهمی با هم بیاید. چرا؟ چون در یک مبارزه - ایدئولوژیک ، کمیته اجرائی الزاماً باید با خودش تنفییه حساب بکند. رهنمای بحران سازمان را مورد ارزیابی قرار دهد ، دلایل انفعالات و از جمله " بحران اخیر" را بدقت بررسی کند و موقعیت خود را به نقد بکشد و جایگاه برنامه را در وحدت حزبی ، نه به نحوی دلخواهی و بر مبنای سیاست نرفتمای خود ، که بمثابة ملاکی وحدت بخیر نرساند ، و آنگاه اگر که متفلسف به جایگاه برنامه در وحدت حزبی است و نیروهای وحدت را صریح و روشن اعلام بخارد و یا هر نیروی دیگری که در چارچوب برنامه حزبی نمی‌گنجند ، خط و موز قاطع ترسیم نماید. کمیته اجرائی اما ملاکهای متعددی را پیش می‌گذارد تا با اصطلاح مستتر باز با عصب از مبارزه ایدئولوژیک علفی رویگردان است چرا که در این صورت نه فقط به معضلات و تناقضات خود باید پاسخ دهند (و البته معضلات و تناقضات دیگران را هم آشکار سازد) بلکه راه بیبر مذاکرات پنهانی بین ملاک بسته میشود و کمیته اجرائی آنگاه نمیتواند بی‌سود و با واسطه نیروی که ملاک برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد - را در کنگره وحدت - وارد شده است خود بخود (و یا نیروی ثالثی که بنا ملاک " برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی

پیشش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

واحد" محک نمی خورد ، در جریان وحدت قرار بگیرد. نگرش کوتاه بر جایگاه برنامه در وحدت حزبی از دیدگاه شورای عالی موضوع را روشن تر می سازد. شورای عالی در عالی ترین ارگان سازمانی یعنی کنگره (که لایحه منظور نشان دادن حسن نیت این فراموشی وحدت آنها بعنوان کنگره دوم سازمان برگزار نمود) قطعنامه های بسیار تناقض و بی محتوایی را به تصویب رساند که هم نفاذ حاج نظریه ایمن جریان است و هم نال بر عدم ترک ایمن جریان از برنامه های که آنها در کنگره به تصویب رسانده است. اما از آنجا که در این نود و سه ساله ما بورژوازی جایگاه برنامه در وحدت حزبی است ، فقط به آن قطعنامه ای اشاره می کنیم که نقطه نظرات شورای عالی در آن منظور شده است. این قطعنامه تحت عنوان " مبارزه در راه ، تأمین وحدت جنبش کمونیستی و فائق آمدن بر تشقت و پراکندگی در میان آن " به تصویب رسیده است. در بند اول قطعنامه به ساله برنامه اشاره میشود : (" وجود گرایشات مختلف آیدئولوژیک - سیاسی و برخی اختلاف نظرات در درون جنبش کمونیستی به آشکارترین وجهی نشان می دهد که هنوز يك برنامه و خط مبنی واحد در شورای عالی قائل نگشته در میهنان نیروهای جنبش کمونیستی خود را تثبیت نماید " در قطعنامه سپس " گرایشات مختلف آیدئولوژیک - سیاسی " نام برده میشود. این گرایشات که بزم شورای عالی

بعلمت این است که " هنوز يك برنامه و خط و مبنی واحد پرولتاریائی " تثبیت نشده است تمامی نیروهایی که خود را - کمونیست می خوانند در بر می گسرد . در صورت شورای عالی در مورد جریانهای سیاسی مسا یا مسا جریانهای بورژوازی و ضد انقلابی مواجدهم و یا با جریانهای کمونیستی (گروه بندی - سیاسی در ایران عبارتست از گروه بندی بورژوازی و پرولتاریا (هر چند گرایش انحرافی) ، یعنی هیچ تمسوری عریه بورژوازی و دمکرات - انقلابی در صحنه سیاسی ایران حضور ندارد. شورای عالی با چنین موبیاتی علاوه بر آن می دهد که ترکی از برنامه رسمی سوسیالیسم هم ندارد. و گرنه با مراجعه به بخش تئوریک برنامه و سپس تناسب قوای طبقاتی و مرحله انقلاب و متحدین پرولتاریا در عرصه داخلی و می توانست ترک کنند که موبیاتی با برنامه تصویبی این خوانائی ندارد. این را می گویند برافراشتن پرچی که هیچ کاربرد عملی ندارد. چرا که پایه های ترین و اساسی ترین معیاری که مبنی های سیاسی را در هر برهه از مبارزه طبقاتی در جامعه مشخص می سازد ، برنامه است. تنها با مبارز برنامه است که نیروهای سیاسی محک می خوردند و طرز برخورد پرولتاریا نسبت به سایر احزاب و جایگاه هر يك در مبنی های سیاسی روشن میشود. اما شورای عالی با وجود داشتن يك برنامه مدون ، تمام نیروهایی که در صفا انقلاب قرار دارند را جزء جنبش کمونیستی محسوب می کند. اگر يك برنامه بعنوان پرچی که باید وجهه تمایز کمونیستها را از کلیه نیروهای دیگر نشان دهد نتواند دارای چنین -

خلتی باشد ، یا پرچی که برافراشته شده محبوب است ، یعنی برنامه نتوانسته است مباحثات تفاوت اساسی اهداف و مضمون برنامه پرولتاریائی با برنامه دمکراتیک انقلابی آشکار سازد و خود القاطی است . و با برنامه رسمی از سوی تصویب - کنندگان ترك نشده است ، هم نگریسته و لذا بحث به اعتقاد واقعی شورای عالی بحساب نمی آید . اگر جز این باشد چگونه قطعنامه ای چنین محتوایی بی - برنامه رسمی میتواند به تصویب رسد ؟ شورای عالی تصور می کند که عدم تثبیت " يك برنامه و خط و مبنی واحد پرولتاریائی " است که گرایشات آیدئولوژیک - سیاسی " متفاوتی را موجودیت می بخشد ، و در مواضع مختلف طبقاتی که " گرایشات آیدئولوژیک - سیاسی " متفاوتی را الزام می سازد که در برنامه های متفاوت منعکس میشود . بنا بر همین مبنی است که برنامه در نزد شورای عالی اعتبار و اهمیت عملی خود را از دست میدهد ، مضمون و کاربرد - بی مضمون میشود ، و علاوه بر این جریان با وجود برافراشتن پرچم اسلام هویت (یعنی برنامه) اما خود به آن معتقد نیست . در چنین صورتی آیا جایگاه برنامه در وحدت حزبی می تواند دارای اهمیت عملی باشد ؟ غیر - شورای عالی در " جنبش کمونیستی " گرایشات انحرافی راست و چپ متمدنی را بر می شمارد اما " وحدت حزبی " که بر مبنای " برنامه ، سیاست و فاکتورها پرولتاریائی " متحقق میشود ، تمامی گرایشات انحرافی را شامل نمی شود. هر چند گرایشات انحرافی به راست شامل این مضمونیت نمی گردد ، به همین لحاظ



جایگاه برنامه در

وحدت حزبی

عورایعالمی اعلام میکنند: " زمینهای وحدت حزبی در چارچوب برنامه و تاکتیک میان نیروها و جریانان طیف اقلیت وجود دارد. همچنین سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ضمن مبارزه آیدئولوژیک مداوم و به گهر با گزاینات انحرافی راست آن (۰۰۰) یکی دیگر از نیروهای وحدت حزبی ما بشمار می آید. - عورایعالمی از این نیروها بعنوان " انقلابیون کمونیست " نام می برد که " نیروهای محوری " جنبش کمونیستی اند. آنها واقعا عورایعالمی مفهوم برنامه و تاکتیکهای ماهیتا یکسان را ترک کرده است آیا برنامه " نیروهای طیف اقلیت " با برنامه راه کارگر ماهیتا یکی است؟ آنها تاکتیکهای راه کارگر با تاکتیکهای نیروهای اقلیت اساسا یکی است؟ پاسخ عورایعالمی مثبت است و بهمین لحاظ است که راه کارگر بعنوان یک نیروی -

انقلابی کمونیست یکی از نیروهای وحدت حزبی بشمار می رود .

عورایعالمی چشم بر این واقعیت

می بندد (و با چنین وانمود می کند) که راه کارگر اکنون دارای برنامه و تاکتیکهای ویژه خود است . اگر ترک گره اول سازمان به لحاظ مدون نبودن برنامه و مرحله ای از مبارزه آیدئولوژیک که باید در انتهای آن به تدوین برنامه حتم میشد ، نیروهای وحدت حزبی بدون ملاک برنامه واحد ارزیابی گردیده بوده اکنون که این مرحله به پایان رسیده -

سوسیالیسم

است تکرار مضمون مویات گذرگه اول با یک عقب نشینی آگاهانه و پوشیده به نوبه بی برنامه گری است و با بطلت عدم اعتقاد به برنامه های که عورایعالمی خود آنرا - تصویب نموده است . در هر دو صورت جایگاه برنامه در وحدت حزبی از سوی عورایعالمی بی جایگاه و بی محتوا شده است . اگر که برنامه واحد و تاکتیکهای اساسی واحد شرط وحدت حزبی است - آنگونه که عورایعالمی نیز خود مطرح کرده است ، بنا براین قاعدتا در این نوبه از " جنبش کمونیستی " که حداقل ساله برنامه رسمی امری حل شده است " وحدت حزبی " مابین نیروهای سیاسی تشبها زمانی می تواند مطرح خود که مبارزه برای دستیابی به یک برنامه مفترک و واحد به پایان رسیده باشد و با در حال پایان باشد . و این عدنی نیست مگر - اینکه با عورایعالمی از برنامه خود صرف نظر کند و به زیر پرچم راه کارگر بخرد و بر عکس و با اینکه طی یک مبارزه آیدئولوژیک برنامه متفلسات دیگری از برنامه های موجود مورد توافق این دو نیرو قرار بگیرد . بهر صورت ، جایگاه برنامه کنونی عورایعالمی در وحدت حزبی بی معنی خواهد بود . یعنی برنامه در نزد عورایعالمی هیچ گونه رسالت عملی ندارد ، تفاوت ملاک ارزیابی نیست و مفروضات سازمان حزبی نیست و نقشی در وحدت حزبی ندارد .

- حسن نیک داودی
 - خسرو تره گل
 - حسین سلانی
 - علی رحیمی علی آبادی
 - حسین موسوی نوبت مویانی
 - سعید مهنی
 - سعید سلطان نهبور
- و تمامی جان باختگان
راه آزادی و سوسیالیسم
گرامی باد

واقعیت آن است که از فاجعه چهارم بهمن ماه به بعد ، جهت حرکت عورایعالمی بصورت اتحاد با راه کارگر بوده است . بمنظور تحقق این " سیاست " عورایعالمی الزاما باید با برنامه

بولتن ۸ : ۴ گرایش بر است در تقابل با نیهیلیسم

وظایف انجام انقلاب سوسیالیستی در دستور پرولتاریای بهروزمند کشورهای توسعه نیافته (علاوه بر وظایف دیگر معمول ناختم سوسیالیسم) قرار میگیرد. این دو وظیفه بنا به عقب ماندگی سطح سازمان کار اجتماعی و نیز نیروهای مولد (و اساساً عقب ماندگی صنعت و تکنولوژی) مطرح میشود. این دو عامل در کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای معمول ناختم سوسیالیسم از پیش آمده است و پس از برقراری دیکتاتور پرولتاریا نیروهای مولد و تغییر در سازمان اجتماعی کار در روند توسعه سوسیالیستی جا میماند. تکامل میابد. در جوامع توسعه نیافته اما، این دو عامل خود همچنین زمینه است برای اینکه دیکتاتور -

پرولتاریا بتواند سلب مالکیت خصوصی را در معنای رابطه اجتماعی آن عملی گرداند.

اگر برای ما وکی و انگلیس تمرکز وسائل تولید اجتماعی و صنعت بهرفته بهی فرهای انقلاب سوسیالیستی بهمار می آمد. با انقلاب اکبر این بهی فری بهورت یک وظیفه که در حین بهی فری ساختمان سوسیالیسم باید توسعه پرولتاریا انجام بگیرد و این بهی فری خود منوط به موقعیت در این عرصه نیز می باشد. رخ نمود. تأکید لنین و بلشویکها بر صنعتی کردن جامعه و استفاده از آخرین کلام علم و تکنیک علاوه تأکید بر تمرکز سرمایه ها، در شکل سرمایه داری انصاری دولتی در آغاز ساختمان سوسیالیسم از همین رو است. بر همین پایه است که لنین تأکید میکند: " سرمایه داری بر اقتصاد خود اتکا می نماید و برای اینکه بتواند

پرولتاریا و بروسه سلب مالکیت خصوصی که دو مؤلفه اصلی در دوران گذار از سرمایه داری به کمونسم است، از همان ابتدا در " روسیه " جامعه عمل بخورد گرفت. هر چند بدلیل عقب ماندگی و گستردگی اقطاع خرده بورژوازی و تولید خرد به علاوه محارمه اولین انقلاب پرولتاری بهروزمند (پس از کمسیون) توسط امپریالیستها و سپس تداوم افتادگی این انقلاب اعداال ارگانی و مراعات عملکرد دیکتاتور پرولتاریا و سلب مالکیت خصوصی با خصوصیات چندی و از جمله عقب نشینی هائی در عرصه ساختمان سوسیالیسم همراه شد. تولید خرد و عقب ماندگی اتصادی و تکنیک ای دیگر را توأم با سلب مالکیت خصوصی و تغییر در سازمان اجتماعی کار بر عهده دولت پرولتاری قرار داد. و آن تمرکز " وسائل تولید اجتماعی " و " تبدیل وسائل کار بوسیایلی که تنها بهورت جمعی بکار می روند " است. این تمرکز در کشورهای پیشرفته سرمایه داری عملاً در بروسه نیابت سرمایه داری حامل شده و خود یکی از مفروضات اولیه انقلاب سوسیالیستی بهمار می آمد.

از همین رو در کوری نظیر روسیه هر چند منضمون دیکتاتور پرولتاریا و " شکل های اساسی اقتصاد اجتماعی " از قوانین عام ساختمان سوسیالیسم بهی فری میکرد. اما این اقدامات پرولتاریا همچنین متناظر بود با ایجاد بهی زمینه هائی که سلب مالکیت خصوصی و ایجاد نظم نوین " سازمان کمونستی کسار اجتماعی " بر مبنای آن بتواند تحقق بپذیرد. بدین ترتیب دو ساله بعنوان

ساختمان سوسیالیسم الزاماً از جوامع پیشرفته سرمایه داری آغاز نمی شود. اما انتقال کانون انقلابی از جوامع پیشرفته سرمایه داری به جوامع توسعه نیافته سرمایه داری مسائل چندی را چه بلحاظ تئوری و چه عملی بهی فری پرولتاریای بهروزمند قرار داد. این مسائل نمی توانست در تقابل با نظریه های عمومی انقلاب سوسیالیستی (ساختمان سوسیالیسم) باشد. منتها همین مسائل اولاً روند ساختمان سوسیالیسم را پیچیده تر و طولانی تر می ساخت و ثانیاً برخی از مفروضاتسی که قبلاً انقلاب سوسیالیستی بر اساس آن استوار میشد خود جز وظایف پرولتاریا در طول ساختمان سوسیالیسم و بهی فری دوران آغازین آن، در آمد.

لنین با تکیه بر تئریه انقلاب اکبر میگوید: " در روسیه بهی فری عقب ماندگی بهمار زیاد و بهی فری خرده بورژوازی کشور ما، دیکتاتور پرولتاریا ناگزیر باید نسبت به کشورهای بهی فری دارای خصوصیات چندی باشد ولی نیروهای اساسی و شکل های اساسی اقتصاد اجتماعی - در روسیه نیز همانها می است که در هر کشور سرمایه داری وجود دارد و بهی فری که خصوصیات می تواند تنها به مواردی که عمده ترین جنبه را ندارند، مربوط باشند. عملاً نیز انقلاب سوسیالیستی در روسیه در اساسی ترین امور زندگی اجتماعی - سیاسی نسبت به اقداماتی زد که پرولتاریای بهروزمند در هر کشور سرمایه داری دیگر الزاماً باید به آن میا نرت وزده برقراری دیکتاتور

آنها از پای تر آورد یک وسیله موجود است و آن اینکه اقتصاد کشور و منجمله کشاورزی روی پایه فنی نوین یعنی روی پایه فنی تولید بزرگ معاصر انتقال - داده شود. چنین پایه‌ای فقط نیروی - الکتریکی می‌باشد. کمونسم عبارت است از قدرت حاکمه شوروی به علاوه الکتریکی کردن تمام کشور^۱.

ضعف تکنولوژی و صنعت و مصنف سازمان اجتماعی کار به ملت رعد نازل سرمایه‌داری در کشورهای توسعه نیافته و یکی از نقاط گرهی ساختمان سوسیالیسم در این جوامع است. بهمین دلیل چگونگی "صنعتی کردن کشور" در تمام - انقلاباتی که انجام یافته است به یکی از نقاط سبزی اصلی در درون احزاب کمونیستی که قدرت سیاسی را فرا جنگ آوردند، مبدل شد. بر سر همین ساله است که حادثه‌ترین تعارضات ما بین جناح‌های نیروی این احزاب آغاز شده است. جدت گیری نهاده و تا حدی جفا جانی توسط دیگران به منظور پیشروی در یک راستای صنعتی کردن جامعه ادامه داشته است. تعارضات نیروی بلشویکی در دهه ۱۹۲۰ و چین در دهه ۶۰-۱۹۵۰ و ویتنام در دهه ۸۰-۷۰ از این جمله است. بر خلاف افکار خرده بورژواهای چپ که معمولاً داشتن سوسیالیسم را در هر "جزیره‌ای" و با هر سطح از تکنولوژی و صنعت و سازمان اجتماعی کار عملی می‌دانند، اما تمامی تجارب (علاوه بر تنوری علمی ساختمان سوسیالیسم) نال بر این است که بدون پاسخگویی به این وظیفه اساسی که پیش روی پرولتاریا می‌روزمند قرار می‌گیرد، هیچ صحبتی

از ساختمان سوسیالیسم نمی‌تواند بماند. آید. و دقیقاً بر اساس همین پاسخگویی به چگونگی صنعتی شدن است که علاوه بر دیدگاه خرده بورژوازی چپ، دیدگاه دیگری و یا خط دیگری در احزاب کمونیست شروع به رشد می‌نماید که معرف پیش اگونیسمی در ساختمان سوسیالیسم است. این خط با تکیه بر این نقطه گرهی، و لزوم صنعتی شدن به منظور پیشروی "ساختمان سوسیالیسم" عملاً ساله اساسی انقلابات سوسیالیستی را در این گونه کشورها به صنعتی شدن سریع تقلیل می‌دهد و معیار اصلی در ساختمان سوسیالیسم را رشد صنایع و تولیدات بر مبنای آمار کمی قرار می‌دهد. اگر انحراف به "خرده بورژوازی" در ناپه‌انگاشتن ضرورت صنعتی شدن و استفاده از آخرین کلام علم و فن، فقط می‌تواند چند سیاسی در احزاب کمونیست این کشورها دوام بیاورد، اما انحراف به راست بر زمینه پیش اگونیسمی به ملت‌داریت داشتن این نقیصه همواره از امکان رشد و گسترش و غلبه کامل بر احزاب کمونیست این کشورها برخوردار است. بهمین دلیل خطر اصلی در ساختمان سوسیالیسم را پیش اگونیسمی تشکیل می‌دهد. نه بدین لحاظ که انحرافات آنارشیستی و خرده بورژوازی چپ فاسد خطر کمتری است. خطر - بلکه بدین علت که این انحرافات از آنچنان زمینه مادی برخوردار نیست که بتواند خود را برای مدت طولانی حفظ و سپس تثبیت کند. حال آنکه پیش اگونیسمی امکان تثبیت برای فراهم است.

صنعتی شدن اگر که با تحکیم - دیکتاتوری پرولتاریا و گسترش سلب مالکیت عمومی (بمطابق یک رابطه

سوسیالیسم

اجتماعی) و لذا ایجاد سازمان اجتماعی کار مستکمل‌تر و انقلابی نسبی از سرمایه‌داری همراه نباشد - که این خود نه یک باره بلکه به تدریج تکمیل است - سبب تقویت و تحکیم پیش اگونیسمی نه فقط در عرصه صنعتی شدن که الزاماً در کلیه ملزومات ساختمان سوسیالیسم خواهد بود. در حقیقت تأکید بر رشد نیروهای مولده و از جمله صنعتی شدن زمانی می‌تواند بعنوان یکی از وظایف پرولتاریا می‌روزمند در جهت نیل به سوسیالیسم عمل کند که در تلفیق بسا وظایف اساسی دولت پرولتاری در ساختمان سوسیالیسم قرار بگیرد. وظایف دیکتاتوری پرولتاریا و اساساً خود ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا تحت الشعاع امر صنعت و تکنولوژی قرار دادن انحرافات ساختمان سوسیالیسم است. تأکید - استماره‌ای نه‌تن در اینکه کمونسم عبارتست از حکومت شوروی به علاوه الکتریسیته‌کاسیون و شیوه صنعتی کردن دولت سوسیالیستی را مشخص می‌سازد. نه‌تن در تمامی آثارش همواره تأکید بر آخرین کلام علم و فن و رشد صنعت را در انجام سایر الزامات ساختمان سوسیالیسم طرح می‌نمورد. چه اگر دولت پرولتاری به منظور استفاده از آخرین کلام علم و فن و رشد صنعت ماهیت خود را بمطابق "ارگان کار و اجرایی و مکن" یعنی بمعنای واقعی شورا یا کمیونی بودن (و یا هر شکلی با حفظ این مضمون) از دست بدهد و یا ایسر مضمون دولت پرولتاری مضمون خود و اگر این "ارگان کار و اجرایی و مفسن" به منظور رشد صنعت امری نباشد که - اشکال جدید از سازمان اجتماعی

بولتز ۸: کواپش ریاست در کتابل با نویسیه

را ایجاد نمایند و « که پایسبه
اقتصادی وجود طبقات و بنا بر این تسلط
طبقاتی را ریشه کن سازد » یعنی اینکه
یک « دگرگون سازی کامل در اشکال
متعارف فعالیت مشترک در میان مردم »
ایجاد کننده آنگاه آنچه که انجام
می‌یابد منتهی شدن است و نه ساختمان
سوسیالیسم « حکومت شوروی بحسب
الکترونیکیاسیون » بهمان استعاره‌ای -
ساختمان سوسیالیسم در کشور توسعه
نیافته است که دیکتاتوری پرولتاریا
نیز در این کشور هر چند « به ناگزیر
باید نسبت به کشورهای پیشرو دارای -
خصوصیات جنیدی باشد ولی نیروهای
اساسی - و شکل‌های اساسی اقتصاد
اجتماعی در روسیه نیز همانهایی است
که در هر کشور سرمایه‌داری وجود دارد »
در کشور توسعه‌نیافته‌ای که تولید
خرد گسترده است، سرمایه‌ها غیر متمرکز
و سطح تکنولوژی بسیار پائین است -
بدون تمرکز سرمایه‌ها و اجتماعی کردن
تولید از طریق تعاونی (پیسس ۴۰۰) و
کارتلها، اسپون و گسترش سرمایه‌داری -
انحصاری دولتی و ایجاد زمینه برای
استفاده از تکنیک در صنعت بزرگ و
سلب مالکیت خصوصی (نه به معنای
دولتی کردن مؤسسات) مهتر نیست - و -
درست‌ترین همان موضوعی است که
آنان نیست خرد بوزوا آنها نانیسه
می‌گیرد و اکونومیست خود را تنها به آن
سرگرم میکند. مفهوم « حکومت شوروی -
بعلاوه الکترونیکیاسیون » نفی آنرا نیست
و اکونومیسم در ساختمان سوسیالیسم
است. لنین این مفهوم را با توجه به
مصلحتی که در پیش‌یای حکومت جوان

شوروی قرار داشت به اشکال مختلف بیان
نموده است. در مقابل با « کمونیستها
چپ » که نفی متمرکز سرمایه‌ها را در -
بیشروی سوسیالیسم نانیسه می‌انگاشتند
و لنین بارها بر مفهوم و ضرورت
« سرمایه‌داری انحصاری دولتی » تأکید
نمود. زیرا « سرمایه‌داری انحصاری »
که « در یک تعداد از کشورهای
پیشرفته و با سرعت ویژه‌ای در طی جنگ
به سرمایه‌داری انحصاری دولتی تکامل
یافته به معنای واقعی اجتماعی کردن
غول‌آسای تولید و نهجتها تدارک کامل
شرایط عینی برای استقرار یک جامعه
سوسیالیستی است. اگر اجتماعی کردن
غول‌آسای تولید نتیجه جبری توسعه
سرمایه‌داری است، با انقلاب سوسیالیستی
و دیکتاتوری پرولتاریا به
سپهترین و سریع‌ترین شکلی که منافع
عموم کارگران و زحمتکشان را در بر
می‌گیرد به اجتماعی کردن غول‌آسای
تولید می‌پردازد. سرمایه‌داری انحصاری
دولتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا بیان
این اجتماعی کردن است که ماهیتا از
نوع « اجتماعی کردن غول‌آسای تولید »
در نظام سرمایه‌داری که تحت رهبری -
تراستها و کارتلها و یا نفر و فلاکت
توده‌ها همراه است، کاملاً متفاوت است.
سرمایه‌داری انحصاری دولتی تحت
دیکتاتوری پرولتاریا گامی است
بالجبار در ایجاد زمینه برای بحسروی
ساختمان سوسیالیسم - اگر « ماتریا -
لیسم سیاسی » خرد بوزوازی چپ این
گام بالجبار در یک کشور خرد تولید
کننده را نانیسه می‌انگارد و حتی طرح
آنها نشانه رسوخ ارواح خبیثه بوزوازی
بزرگ در حزب کمونیست می‌باشد -
« ماتریالیسم اقتصادی » در میسها

اساسا تکیه بر « اجتماعی کردن غول‌آسای
تولید » و ریشه منهد و هر
ابزاری در خدمت این هدف مقص محدود.
برای اکونومیست « ساله گرفتن موسس
است، حال گربه چه سباه باشد چه سفید »
« سوسیالیسم بدون تکنیک سرمایه
داری بزرگ » که مبتنی بر آخرین کلام
علم نوین باشد و بدون سازمان دولتی
منتظم و که نهها میلیون نفر را وادار
به مراعات اکید یک قاعده واحد در امر
تولید و توزیع محصولات بنماید و غیر
ممکن است اما ساله اساسی همین
نوع سازمان دولتی منتظم است که باید
نهها میلیون نفر را وادار به مراعات
اکید یک قاعده واحد بنماید. دولت
بوزوازی « تراستها و کارتلها نیز
نهها میلیون نفر را وادار به مراعات
اکید قواعد گرفتن سرمایه بنماید.
در سرمایه‌داری پیشرفته نیز آخرین
کلام علم نوین نهها میلیون نفر را سازمان
می‌دهد. اما بطرز سرمایه‌داری و برای
استثمار و کسب سود و نیابت « آخرین
کلام علم نوین زمانی در خدمت ساختمان
سوسیالیسم و از جمله الزامات شوروی
آن است که منهد شود کدام « سازمان
دولتی منتظم » نهها میلیون نفر را
وادار به مراعات اکید یک قاعده واحد
می‌نماید و چگونه وادار می‌نماید و این
قاعده واحد نیست. اکونومیسم بر این
مسائل آخری سرپوش می‌گذارد با آنها کم
رنگ جلوه می‌دهد. لنین این ساله را در
مفهوم « حکومت شوروی بعلاوه الکترونیکیا
سیون » در مقابل اکونومیسم قرار میدهد
« آنچه لازم است عبارت است از دیکتاتوری
پرولتاریا - قدرت حاکمه یک طبقه
واحد - نیروی شکل و انضباط وی - قدرت
متمرکز وی که منتهی بر کلیه کامیابی

سوسیالیسم

بولتن ۸ : گرایش راست در مقابل سوسیالیسم

های فرهنگ و دانش و تکنیک سرمایه‌داری باعث^{۱۱} در اینجا نیز همان مفهوم « حکومت شوروی به‌علاوه الکتریفیکاسیون » تکنیکی دیگر مطرح است - دیکتاتوری پرولتاریا و قدرت‌وی در تغییر سازمان اجتماعی کار خود نیز متکی بر کلیه کامیابی های فرهنگ و دانش و تکنیک سرمایه‌داری است - « تکنیک » خود در قدرت پرولتاریا تبلور می‌یابد - پرولتاریائی که قدرت سیاسی را بچنگ می‌آورد تا رهائی اجتماعی خود و جامعه را متحقق سازد بدون اتکا به تکنیک و آخرین کلام علم نوین ، در نتیجه راه متوقف خواهد شد و همین یکسری از اساسی ترین محضلات ساختمان سوسیالیسم در کشورهای توسعه نیافته است - چگونه باید پرولتاریا قدرت‌اش را که نه فقط ناشی از توان سیاسی‌اش بلکه ناشی از توان اقتصادی‌اش نیز می‌باید حفظ و تقویت کند و آنرا سادوما در جهت تکامل ساختمان سوسیالیسم و رهائی بشریت بکار اندازد ؟ لنین در گامهای اولیه ساختمان سوسیالیسم پاسخ میدهد : « کمونیسم عبارت است از حکومت شوروی به‌علاوه الکتریفیکاسیون » آنارشیستهای خرده بورژوا اما از برگ الزامات این درم آمیزی و نیز ملزومات « الکتریفیکاسیون » عاجز می‌مانند و اکنون می‌بینیم که مصلحت عقب ماندگی جامعه همواره از زمینه ساعدی برای انجمام پرخوردارند ، مفهوم « الکتریفیکاسیون » را که باید از طریق « حکومت شوروی » و در جهت تقویت آن باشد ، بطریقی اکنون می‌بینیم می‌سازند -

در حقیقت به آن مفهومی سرمایه‌دارانه می‌بخشند.

سرمایه‌داری خود آن سازمان اجتماعی که نه با میلیون نفر را وادار به کار منظم در امر تولید و توزیع بنماید ، ایجاد میکند - در کشور توسعه نیافته ای که پرولتاریا قدرت سیاسی را کسب میکنند ، وظیفه ایجاد چنین سازمانی که بتواند تولید بزرگ را سازمان دهد بر عهده دولت پرولتاریا ، دولتی که از نوع سرمایه‌داری نیست ، قرار می‌گیرد - اما این دولت ، آن سازمان اجتماعی را باید پدید آورد و پرولتاریا در ایجاد آنچنان سازمانهای اجتماعی می‌باید -

میکند که در راستای ساختمان سوسیالیسم باشد - فقدان سازمان اجتماعی که بتواند تولید و توزیع بزرگ را سازمان دهد ، همانگونه که در مورد تکنیک و صنعت نیز قید شد ، به معنای تکرار الگوهای سازمان اجتماعی سرمایه‌داری نیست ، بلکه این فقدان تنها نشان می‌دهد که اولاً ساختمان سوسیالیسم و تنظیم تولید بزرگ برای پرولتاریای کشور توسعه نیافته بسیار سخت تر از پرولتاریای کشورهای پیشرفته است ، و همین حدود عرصه ای مهم در امر ساختمان سوسیالیسم می‌گردد و ثانیا پرولتاریا در به‌سپردن انقلاب سوسیالیستی با افزایش قدرت‌اش - بلحاظ سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی - مذاکره سازمانهای اجتماعی نوع عالی تری را جایگزین سازمانهای قبلی می‌نماید - این همان مفهوم انقلابی کردن مداوم روابط تولید و سازمان اجتماعی در دوران گذار انقلابی است - « وظایف سازمانی » پرولتاریای این کشورها از این لحاظ سخت تر و بخرنج تر است -

« هر قدر کشوری که انقلاب سوسیالیستی را در اثر سیر پراعمواج تاریخ آغاز نموده است ، عقب مانده تر باشد ، به همان نسبت گذار از مناسبات کهنه سرمایه‌داری به مناسبات سوسیالیستی برایش دشوارتر خواهد بود - اینجا به وظایف نهادیم ، وظایف نوینی اضافه می‌شود که از لحاظ دشواری بی سابقه است و آن وظایف سازمانی است^{۱۲} - پرولتاریای این کشورها سازمان اجتماعی تولید بزرگ را همه ملزوماتش را تصاحب نمی‌کند که آنرا دگرگون سازد ، بلکه باید از بی سازمانی در امر تولید بزرگ (و با تقریباً بی سازمانی) آن سازمان اجتماعی را - در یک کشور خرده تولید کننده و با صنعت ضعیف - ایجاد نماید که امر کنترل و حسابرسی عمومی را سازمان دهد ، و با نقشه واحدی تولید و توزیع بزرگ را بنظم بر آورد - این تنظیم و سازماندهی هر چند در ابتدای ساختمان سوسیالیسم با عناصر نوری از سرمایه‌داری الزامات عین است اما در یک ساله اساسی که همین ساله سرنویس آتی ساختمان سوسیالیسم را رقم می‌زند از آن متفاوت است - در این تنظیم و سازماندهی بجای دولت بورژوائی ، این دیکتاتوری پرولتاریا است که با حد اعلای اتکا به خلافت انقلابی توده‌ها و توده‌های متشکل تزارها ، کار و اجرائی وقتن ، یعنی عوامها به سازمان دادن تولید و توزیع بزرگ مبادرت می‌ورزد ، وظیفه پرولتاریا مبارزات است از کار مثبت یا ایجادگرانه برای ترتیب عیبکه فوق العاده بخرنج و ظریفی از مناسبات سازمانی نوین که

زندگی با سوسیالیسم

بولتن ۸: گرایش بر است در مقابل باقییسم

تولید و توزیع منظم محصولات لازم برای زندگی آنها میلهون نظر را در بسیر می‌گیرد. چنین انقلابی فقط در صورت - خلافت تاریخی مستقل اکثریت‌ها لسی و مقدم بر همه اکثریت‌رحتکفان ممکن است با احراز موفقیت انجام پذیرد^{۲۲}. این است آن وظیفه اساسی پرولتاریا در آغاز به ساختمان سوسیالیسم که جز با خلافت انقلابی توده‌ای در مفهاس سراسری به انجام نمی‌رسد.

پاسخ دیکتاتوری پرولتاریا به ضعف‌های بنیادین جامعه توسعه نیافته از جمله نسبت به " تکنیک " و " سازمان اجتماعی " از ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا سرچشمه می‌گیرد و به همین لحاظ نیز از پاسخ هر دولت بورژوازی به مصلحت‌پیش روی متفاوت می‌مورد. چرا که " تکنیک " و " سازمان اجتماعی " نیز بنا به ماهیت و وظائف دیکتاتوری پرولتاریا جزئی از پیوسته ساختمان سوسیالیسم محسوب می‌شود که " برانداختن تقسیم بندی جامعه به طبقات و استثمار فرد از فرد " را هدف دارد و نه رشد صنعت، تکنیک، سازماندهی تولید و توزیع بزرگ و حسابرسی عمومی بطور فی نفسه. روشهایی که دولت پرولتاری برای سازمان دادن به تولید و توزیع بزرگ و ایجاد " سازمان اجتماعی " که مداوما در پیوسته تکامل سوسیالیسم انقلابی می‌شود و دگرگون می‌گیرد و هر چه بیشتر عناصر سرمایه‌داری از آن زدوده می‌شود، در هر گام عملی نیز باید خود را در روشها و سیاستها یعنی در اعمال قهر انقلابی نشان بدهد " پایه اقتصادی این اعمال قهر انقلابی و

و طبقه قابلیت‌ها تو کامپاسی آن عبارت از اینست که پرولتاریا نسبت به سرمایه‌داری طراز عالیتری از سازمان اجتماعی کار را عرضه می‌دارد و عملی می‌سازد. کنه مطلب در این است - سرچشمه نیرو و وثیقه پیروزی ناگزیر و کامل کمونیسم در این است^{۲۳}. دریک کشور عقب مانده (همانند روسیه بمسد از اکتبر) در فرمای انقلاب که جامعه با مصلحتی بشمارای روبرو است و چگونگی پاسخ دادن به این مصلحت برای " سرمایه‌مان دادن " به وضعیت جامعه است که روشیای پرولتاری را در ساختمان سوسیالیسم مشخص می‌سازد. چه بسیار موانع که بعلمت بی سر و سامانی زائد الوصف در امر تولیدات دولت پرولتاری عقب نشینی‌هایی را نه از " سازمان اجتماعی نوع عالی تر " و الزامات دیکتاتوری پرولتاریا بعمل آورده. اما روش پرولتاری این عقب نشینی‌ها را ماف و ساده یک عقب نشینی می‌خواند تا توده‌ها را برای گسار گذاردن بعدی به جلو آماده کند - اکنون همس اما از هر بی سر و سامانی بازگشت به استفاده از اهرمهای بورژوازی را نتیجه گیری میکند و هر عقب نشینی حتی اجباری را " سوسیالیزا سون " در عرایط جدید می‌خواند. " سوسیالیسم واقعا موجود " بر این پایه بنا می‌گردد.

روش‌لنین در برخورد به مصلحت روسیه بعد از انقلاب که در اثر جنگ و قحطی همه چیز درهم فرو ریخته شده بوده نمونه ایست از روش پرولتاریا نسبت به مصلحت‌مقدماتی که بهاروی دولت پرولتاری قرار دارد. نمونه‌ها برای بازگوشی بسیار است. نمونه‌هایی از

روش دیکتاتوری پرولتاریا در برخورد به مشکلات راه حل‌های آن، نمونه‌ها - شی که اما همگی بر این اصل استوارند که چگونه با مصلحت‌عقب ماندگی روبرو گردید که مضمون دیکتاتوری پرولتاریا بنا به اهرمی جهت دگرگون سازی مقابله اجتماعی نه فقط حفظ شود بلکه از طریق همین برخوردهای موردی مداوما سازمان اجتماعی انقلابی گرفته. در اینجا بی مقابله نخواهد بود که اگر بیس برخی از این نمونه‌های برخورد بلسویکیا نسبت به مسائل پیش روی بولشی پرولتاری اشاره خود که مخاطب‌هایی بی " مصلحت " اعلام شده کنونی از سوی گورباچف دارد. یعنی نمونه‌هایی از مقابله با بوروکراسی، ساله مدیریت و چگونگی افزایش تولید و امر حابرسی و کنترل - این تبیل مصلحت، درابتقای هر انقلاب سوسیالیستی - حداقل در کشورهای توسعه نیافته - سد راه پیشروی پرولتاریا با است. لنین در پاسخ به این مصلحت همواره از یک مبدا حرکت می‌کند و یک هدف را دنبال می‌کند. چه گونه باید با این مصلحت‌مواجه عد که قدرت پرولتاریا - یا، حکومت شوروی علاوه سازمان اجتماع می نوع عالیتر تحکیم کرده. یعنی چگونه توده‌های وسیعی را بمیدان میسارزه آگاهانه و هدفمند کمانهد. چس سوسیالیسم عبارت است از عمل آگاهانه پرولتاریا (که توده‌های وسیعی را رهبری می‌کند) در تنظیم سیاست و اقتصاد به نوعی جدید. محور این تنظیم بحالت انقلابی و آگاهانه توده‌ها در امور و کنترل سیاست و اقتصاد توسط آنها است. از این زاویه است که ساله حابرسی و کنترل ساله

پولتن ۸: افزایش بر است در تقابل با فلیسه

مدیریت، بوروکراسی، خدمت در آوردن تکنیک و ... مطرح می شود.

آیا بوروکراسی هم بر جامعه حاکم شده و یا خطر حاکمیت آن و یا حتی عناصری از آن مشاهده می شود؟ پس تنها در صورتی می توان علیت بوروکراسی تا پایان یعنی تا احراز پیروزی کامل بر آن مبارزه کرد که تمام اهالی در اداره امور شرکت ورزند^{۹۱} و این یعنی تحکیم حکومت شوروی. یعنی شرکت فعال و مستقیم میلیونها نفر در اداره دولت.

حسابرسی و کنترل ضرورت می یابد.

چه گونه باید به این امر سامان داد؟ بشود بوروکراسی؟ چه در سرمایه داری انحصاری دولتی که در یک تعداد از کشورهای پیشرفته تکامل یافته است، امر حسابرسی و کنترل دیگر نه فقط محدود به تراست ها و کارتلها بلکه در بعدی تقریباً سراسری انجام می پذیرد. روسیه، پرولتاریا در سازمان دادن به امر حسابرسی و کنترل چه گونه خواهد بود؟ لندن در هنگام قدرت گیری پرولتاریا اعلام داشت: «وقتی پرولتاریا به پیروزی میرسد چنین عمل خواهد کرد باز اقتصاددانان و مهندسان و کارشناسان کنابورزی و نظائر آنها خواهد خواست که تحت کنترل سازمانهای کارگری» برنامه ای «تدوین کرده و سخت آن را به دقت تحقیق نمایند» از طریق ایجاد تمرکز به طرح روش های کاراندوز بپردازند و ساده ترین و ارزان ترین در راحت ترین و عامترین معیارها و روش های کنترل را ابداع کنند^{۹۲}. تنها همین صورت است که امر حسابرسی و کنترل در یک

جامعه سوسیالیستی با جامعه سرمایه داری متفاوت می شود. اکونومیسم منطقی گسترش امر حسابرسی و کنترل را بر ابزارهای بوروکراسی و بر بازاره تکیه میکند و آنرا عامل تنظیم کننده و مینای حسابرسی و کنترل معرفی می نماید. اگر بر اثر جنگ و قحطی و ... وضعیت تولید و توزیع آشفته است و قانون ارزش و سود را در محور مقابله با این آشفتنگی قرار می دهد، پرولتاریا، اماه اگر که استفاده محدودی که میزان این محدودیت بستگی به مرحله تکاملی جامعه سوسیالیستی دارند از ابزارهای بوروکراسی را هم الزاماً و به ناگزیر مد نظر قرار دهد، همواره حساسی در سخت ترین شرایط جنگ و قحطی و از هم گسختگی اقتصادی پس از انقلاب و کنترل سازمانهای کارگری را در محور حسابرسی و کنترل می گذارد.

اکونومیسم برای مقابله با «بوروکراسی» و «سوسیالیسم» و مفتخواران قانون بازار را در رأس می گذارد تا بدین وسیله امر حسابرسی و کنترل «شاهدان و مفتخواران» را اعمال می نماید. یعنی در آمد «شاهدان و مفتخواران» را به سود وابسته میکند، «عیادت و مفتخوری» را غنای می کند. پرولتاریا امر حسابرسی و کنترل بر تولید و توزیع و مقابله با عیانان و مفتخواران را با همچنان کفایتی وسیع و گسترش کنترل سازمانهای کارگری اعمال می کند. «حساب و کنترلی که برای انتقال به سوسیالیسم ضرورت دارد، فقط میتواند توده ای باشد و فقط هنگامی داوطلبانه و از روی وجدان و توأم با عزم انقلابی توده های کارگر و دهقانان در امر حساب

و کنترل بر ثروتمندان و عیانان و مفتخواران و اربابان است که میتواند بر این پس مانده های جامعه فلسفون سرمایه داری ... غلبه کند^{۹۳}.

امر تنظیم تولید و توزیع به تعیاس سراسری احتیاج به مدیریت دارد. در کشور عقب مانده ای که در اثر بحران اقتصادی تولیدات بعدت کاهش یافته و اداره امور حتی بهیچوجه بوروکراسی هم از کف گرفته است، نیاز به تصمیم گیری شدید اعمال مدیریت در کارهای اجرایی است. مدیریتی کسیه بتواند به از هم گسختگی ها فائق شود. اساس مدیریت در جامعه سوسیالیستی بطوریکه از مضمون دیکتاتور پرولتاریا استنباط می شود عبارت است از مدیریت کارگری، مدیریت ارگانهای کارگری.

اما این امر بلافاصله امکان تحقق نمی یابد و حال آنکه حسابرسی و کنترل و مدیریت بر تولید و توزیع امری بالضروره و فوری است. تحت این شرایط انتقالی، یعنی در دورانی که ساختمان سوسیالیسم در آغازگاه خود قرار دارد و طبقه کارگر که قدرت سیاسی را تصاحب نموده است هنوز از انجام در اعمال قدرت اقتصادی خود بصورت مدیریت مستقیم جمعی ناتوان است، مساله مدیریت فردی و جلب کارشناسان در امور اجرایی مطرح می شود. اما چگونه میتوان مدیریت فردی را بر این شرایط از ساختمان سوسیالیسم از مدیریت فردی در نظام سرمایه داری متفاوت گرداند و آنرا در خدمت ایجاد «سازمان اجتماع» نوع عالیتر قرار داد؟ لنین تحت یک چنین شرایطی اعلام نمود که «هر اندازه که اکنون باید عزم ما برای دفاع از یک قدرت بیامان

بولتز ۸: گواهی بر است در مقابل ما نهیم

و استوار و از دیکتاتوری انفسراد جداگانه در پیرویه های معینی از کار و در موارد معینی از فعالیت های صریحا اجرائی راسخ تر باشد و بهمان اندازه هم باید خلکها و عیوه های کنترول از پائین متنوع تر باشد تا باین طریق کوچکترین امکان آلودن حکومت شوروی خشنی خود و هرزه علف پرور و کواشم بطور مکرر و خستگی تا پذیر ریشه کسین گردد^{۱۱۲} . بطوریکه مشاهده میشود در امر مدیریت نیز آنچه که ملاک است ضوابط حکومت شوروی است . این ضوابط است که منحصرا میکند اولاد دیکتاتوری - افراد (مدیر) صرفا در امور اجرائی است آنها در محدوده ای منحصرا امر تصمیم گیری مربوط به ارگانهای حکومت شوروی است که مدیر ملزم به اجرای آن است تا آنها این دیکتاتوری فردی در امور اجرائی آنها در محدوده منحصرا همواره از طرف پائین ، یعنی ارگانهای اقتدار بوده ای (و اساسا عوارضای کارگری) کنترول میشود و نامنه این کنترول مرتباً باید افزایش یابد و - ثالثاً ، ضابطه دیگری که در مسوود مدیران حکم فرما باید باشد میزان حقوق آنهاست که باید در حدود مستمرد متوسط بنگ کارگر باشد . این است آن سیستم مدیریتی که در جارجوب ضوابط حکومت شوروی قرار میگیرد . اکنون میبیم اما نه فقط محدوده دیکتاتوری فردی مدیر در اجرائیات را بیحد و آنرا به حیطه تصمیم گیری می کشاند ، بلکه ضابطه کنترول از پائین را بعنوان - عاملی دست و پا گیر بکنار می اندازد و بجای آن منافع مدیر را با منافع

(سود) مؤسسه فراهم می آید و در - اینجا دیگر سخنی از ضابطه سوم یعنی میزان حقوق مدیر نیز در کار نخواهد بود .

حکومت پرولتری برای تحکیم سازمانها شورایی حتی در آنزمان که بحال ناتوانی در محدودهایی از ضوابط حکومت شوروی عدول می کند ، صراحتاً این عدول و عقب نشینی که ناشی از ضعف پرولتاریا است را اعلام می دارد ، تا در زمان مناسب پرولتاریا بتواند و آگاه باشد که بر این عقب نشینی فائس شده . یکی از تجارب عقب نشینی ها از ضوابط حکومت شوروی بکارگیری کارشناسانی بود که بعلت باعتن فن و فائس بمنظور سامان دادن به امر تولسمد بزرگ به آنها نیاز افتاده بود . لکن در این خصوص صراحتاً اعلام می دارد که دولت شوروی سپور گفته است که بوسيله پوزواتی متوسل شود . و کارشناسانی را با حقوق گزاف بکار وادارد و این عدول از آن اصول کمون پارسی و هر نوع حکومت انقلابی است . وی اعلام می دارد : « روشن است که این اقدام نه تنها بمعنای بنگ توقف موقت تمرین بسر سرمایه - در رشته معین و تا فرجه معین - است (زیرا سرمایه مبلغ پول نبوده بلکه مناسبات اجتماعی معینی است) ، بلکه علاوه بر آن گامی است بمقیاس^{۱۱۳} . لکن این حقوق های گزاف را رنگ و راست « باقی » میخواند که به کارشناسان از طرف حکومت پرولتری پرداخت می نمود . اکنون میبیم ، اما همین امر را ضرورت طبیعی سوسیالیسم عنوان میکنند . عیوه اول مترادف است با حذف امتیازات پوزواتی در طول ساختمان سوسیالیسم ، عیوه دوم ، اما این امتیازات را گسترش و

افزایش میدهد . در روش پرولتری نسبت به مسائل بعضی همین مضمون حفظ و تحکیم حکومت شوروی و سازمانهای شورایی در تمامی امور مشاهده میشود . افزایش بهره دمی کار و افزایش تولیدات حیطه ای دیگر از این آزمون تاریخی پرولتاریا در ساختمان سوسیالیسم است . در نظام سرمایه داری هم افزایش بهره دمی کار بر اساس متحول کردن سازمان « پرودا کار » و نیز بهره گیری از - تکنولوژی امری بدیهی و ضروری است . اما محرک سرمایه داری در افزایش بهره دمی کار افزایش نرخ استثمار و - لذا افزایش سود است . در سوسیالیسم ، افزایش بهره دمی کار بمنظور افزایش انباشت سوسیالیستی و افزایش مستمرد کارگران صورت میگیرد . این دو هدف متفاوت الزامات عیوه های متفاوتی را در افزایش بهره دمی کار ایجاد میکنند . « لزمه سوسیالیسم بدشووی آگاهانه و جمعی است بسوی بهره دمی عالیه تر کار در نفیاس با سرمایه داری و بر اساس آنچه که سرمایه داری بدان ناائل آمده است . سوسیالیسم باید بسبب خود و بسا عیوه های خود و بعبارت مشخصتر ، بسا عیوه های شوروی این بهروری را عملی نماید^{۱۱۴} .

تمامی این نمونه ها - و صفا نمونه دیگر که در اینجا مطرح نگردیده است - روش برخورد دولت پرولتری را - نسبت به مشکلات و معضلات ساختمان سوسیالیسم در بنگ کشور توسعه نهافته نشان میدهد . بنگ مضمون مشترک در تمامی اقدامات مقدماتی - و در حین ساختمان سوسیالیسم - پرولتاریا بدروزمنند وجود ندارد ، و آن برخورد به مسائل

پولتن ۸: نمایش برات ورتابل با فیلیپه

بیک پرولتری، با عیوه‌های غوری -
است. ضرورت ایجاد پایه‌های مسادی
سوسیالیسم (صنعت بزرگ مبتنی بر
آخرین کلام تکنیک) ضرورت ایجاد
"سازمان اجتماعی کار نوین" -
ضرورت مقابله با معضلات ناشی از عقب
ماندگی و ... تماما مقوله‌هایی است
که در عرصه واقعی بصورت مجرد خود را
نشان نمی‌دهد، بلکه تماما از طریق
مسائل جاری و ساتلی که پشت‌سرهم
رديف شده و در هر برهه زمانی خود
دارای تقدم و تاخر هستند خود را نمودار
مجازند. روى برخورد پرولتاریا بسه
همین مسائل جاری و حل معضلات و رفع
موانع و سها برای تغییر سازمان
اجتماعی است که سرنوشت سوسیالیسم
را رقم می‌زند.

ساختن سوسیالیسم مقوله‌ای مجرد
و ثابت نیست. همین که از یک دوران -
گذار انقلابی سخن گفته میشود، برهه
تکامل ساختمان سوسیالیسم که در آغاز
با عناصر سرمایه‌داری کسب ملامتین است
و در طی این برهه از وزن این عناصر
کاسته میشود، را روشن می‌سازد. اما
ساله اینجا است که برهه ساختمان
سوسیالیسم - بر عکس تصور ناب‌گرایان
- بصورت علی نیست. تکامل ساختمان
سوسیالیسم بحدی توسعه سوچ و آر و مار
پس می‌برد. و این امر بویژه در
رابطه با کشورهای توسعه نیافته و
زمانی که هنوز سرمایه‌داری بر جهان
وجه غالب را تشکیل میدهد کاملا مشاهد
میشود. زیرا که عقب‌نشینی‌های
اجباری در ساختمان سوسیالیسم، نه
فقط بلعاط "انتخابات تاریخی

پرولتاریا" بلکه همچنین بعلت
فقدان شرایط مادی ساختمان سوسیالیسم
امری دور از ذهن نیست. بنابراین این
نه هر زیگراگی و نه هر عقب‌نشینی
دال بر انحراف از ساختمان سوسیالیسم
نمی‌تواند بحساب بیاید اگر که مضمون
"حکومت غوری" با تمامی الزامات
آن حفظ شود و یا سراجنا بر عقب‌نشینی
اعتراض گردد. طی این زیگراگها و
عقب‌نشینی‌ها که در ابتدای ساختمان
سوسیالیسم قاعدتا بیشتر است تا در
گامهای بعدی در محدودهای استفاده
از ابزار بورژوازی (قانون ارزش و
بازار و سود و ...) در چارچوب
حکومت غوری اجتناب ناپذیر میشود
اما در طی ساختمان سوسیالیسم مرتباً
باید از دامنه کاربرد این ابزارها
کاسته شود.

موضوع دیگری که در تجارب ساختمان

سوسیالیسم بارها مشاهده شده است
تکوین موانع در پیشروی ساختمان
سوسیالیسم است. برخی از عناصر
سرمایه‌داری که در یک دوره هنوز به
مانع پیشروی تبدیل نگردیده بود، در
برهه‌ای دیگر خود به مانع در توسعه
ساختمان سوسیالیسم بدل میشود و بسا
موقعیت‌های نامساعد در امر تولید
است. بیدار میشود و غیره. ساله
اساسی دولت پرولتری این است که
چگونه با این موانع به مقابله برخیزد.
در اینجا است که بویژه دو
خط در احزاب کمونیست این کشورها
بطور عمده خود را ظاهر می‌سازد. یک
خط که بر همان معیارهای ساختمان
سوسیالیسم و به انقلابی کردن مداوم -
سازمان اجتماعی اعتقاد دارد و لذا
برای رفع موانع سازمان نوع عالی تری

را به پیش میکند و خط دیگر که مبتنی
بر پیش‌اکنونیستی است با مشاهده
موانع هر چه بیشتر به ابزارهای
بورژوازی پناه می‌برد. اگر تولیدات
بشدت کاهش یافته و با از مرغوبیت
محصولات کاسته شده و با بازی کار
در خطی محضی را کد مانده و غیره و
غیره، خط اول در یک راستای عمومی -
تاریخی تحول انقلابی در سازمان
اجتماعی کار را دنبال میکند و خط
دوم بمنظور غلبه بر این مشکلات استناد
از اهرمهای بورژوازی و بسط بازار و
یعنی عقب‌نشینی به سازمان اجتماعی
نوع عقب‌تری را تعقیب میکند. مثال
بازی از این ساله چگونگی برخورد به
بحران غله در سالهای ۲۸-۱۹۲۷ در -
اتحاد غوری بود. بویژه این بمنظور حل
این بحران همچنان بر استفاده از -
اهرمهای بازار برای ترغیب دهقانان
به تولید و از طریق شعار "ثروتمند تر
شوید" را دنبال نمود. حال آنکه در
مقابل با همین معضل، خط غالب حزب و
به جلو سوی دادن سازمان اجتماعی کار
در روستا یعنی اشتراکی کردن را بسه
پیش‌کنید. (لزم به تذکر است که فعلا
در اینجا اعتبارات، تارساتی‌ها و
انحرافات خط غالب حزب برهبری استالین
مد نظر نیست. این خط خود دارای عناصر
از انحرافات اکتونومیستی و ناسیونالیستی
و بوروکراتیک می‌باشد، که بحدی در
بررسی پیشرفته انحرافات رومیزیونستی
به آن اشاره خواهیم کرد.)
اکنون نیز گسترش استفاده
از اهرمهای اقتصاد بورژوازی و روابط
پولی - کالشی که توسط گورباچف
برای غلبه بر مشکلات اقتصاد غوری -

برگزیده‌ای از نامه‌ها

ستون - برگزیده‌ای از نامه‌ها - ما رو بعضی مائی نمونه -
 وار از میان نامه‌ها و گزارشات است که به نثریه ارسال
 میشود. احتشای این ستون از اجناب نامی میشود که همیشه
 سوسایالیزم ویژه مباحثات و نیز ستون پاسخ به سئوالاندریه
 تنهائی نمیتواند منعکس کننده نظرات بهرامون مسائل
 جنبی و انتقادانیه نثریه باشد. بجهی است درج ایمن
 گزارشات و نامه‌ها الزامای بمعنای فایده معاد آن از سوی
 نثریه سوسایالیزم نیست.

اوست؟ متأسفانه نمود این شخصیت بیان میشود و ولی زمین
 مادی پرورش آن تشریح نمی‌شود؟ چه شرایطی حاکم بوده که
 دیگران را به تمکین میکشاند و منظور تمکین اکثریت
 غالب است. بقیه اعضا کمیته مرکزی چه می‌کرده‌اند؟
 اعضا و افراد غیر عضوی که بهرحال مستقیماً درگیر مسائل
 بودند، چه می‌کرده‌اند؟ آیا واقعا سکوت میکردند؟ و اجازه
 میدادند که کما اینکه اجازه دادند که این عضویت
 آنچنان رشد کند که ضربه‌ی نهائی را بر دیگر تشکیلات
 بزند؟ و آیا اگر این آدم نبود و تشکیلات پناهی کشیده
 نمی‌شد؟ و آیا پرورش چنین عضوی در نرون چنین شخصی
 اجتناب پذیر یوز یا نه؟ و چه باید کرد که پرورش چنین
 عضیتهائی و چنان عضیتهائی که تمکین می‌کردند و اجتناب
 پذیر نبود؟ و بطور مشخص و نقرضاً چند نفری که مستقیماً
 و به اعتراض بر علیه سیستم برخاسته‌اند چه بود؟ و آیا
 شما واقعا بر علیه سیستم بی‌خاسته‌اید؟ ولی این سیستم
 کدام است؟ متأسفانه عمدتاً و هنوز در نرون محتشائی که بر
 علیه آن گره شده و مخفی مانده است، چسرا؟

چندی پیش داشتم «هیتم پرور» را می‌خواندم. در مقدمه
 خود مارکس و لنین را گرافی که در مورد برخورد ویکتور هوگو
 به لوشی بنا بارت و مساله کودتا نوشته و عبارتسی را
 خواندم که خیلی برام جالب بود: «ویکتور هوگو به
 حملات زهر آگین و طنز آمیز علیه «نادر مشول» کودتا
 اکتفا نمیکند. ولی خود رویداد در نظرش بناگهائی غرض
 رعد در آسمان بی‌اثر جلوه‌گر است. ضمناً در این رویداد -
 چیزی جز اعمال قهر یک فرد نمی‌بیند و متوجه نیست وقتی
 به این فرد در زمته‌ی اینکار غرض قهرتی را نسبت میدهد
 که در تاریخ جهانی نظیر ندارد و بجای اینکه حقارت او
 را نشان دهد بزرگش میکند...» یا خواندن ملاحظاتی بر
 یک گزارش یکبار دیگر مساله پستاری البته از جهت
 «کوباندن» برام مطرح شد. هدف من بررسی آن سلب
 نیست بلکه به جنبه‌ی خاصی از آن که مورد نظر هست
 می‌بردام. در این نوشته و نقرضیه مورد نظر خوب
 منضم شده است و بگونه‌ای که حتی خواننده میتواند از
 وجود چنین اشخاصی در نرون این تشکیلات بوحدت بیفتد.
 البته برداختن به او فقط منحصر به این نوشته نیست
 بلکه در نوشته‌های مختلف این آدم تشریح شده است
 چنانکه بتدریج بنظر من این عضویت دارد ماوی با کمال
 سیستم گرفته میشود... آیا این آدم واقعا در نرون تشکیلات
 چنین طمعی داشته؟ البته کلمه «عظیم» لزوماً معنای
 مثبت ندارد و چنانچه بعنوان مثال «سزار» را هم در
 تاریخ امپراطوری عظیم می‌شناسند.
 این عظمت چگونه بدست آمده؟ چه نسبتی از آن مربوط
 به سیستم و چه نسبتی از آن مربوط به شخصیت فردی

با شروع به رفا

نامه‌ها دریافت گردید و نکاتی هر چند بظاهراً
 روشن و اما در بطن قابل تمسک در نامه بجهت معهود و اگر
 در نامه مطرح شد که «گستاز سیستم و سبک کار محفلی و
 روی آوری به سیستم و سبک کار واقعا کمونستی» در تناقض
 یا تجزیه با هر نوعی قرار گرفت. مد نظر چنانچه
 هستند که تجزیه را با لاین و با گستی از سیستم و سبک کار
 محفلی می‌دانند و مسلماً همه اقلیت را هم در بر
 می‌گیرد. امروزه تجزیه سلفاً واقعیتی است یعنی کسی که در
 سطح جنبی مطرح است و کسی نمی‌تواند آنرا انکار نماید. و
 پاسخی که از طرف شما بدین صورت مطرح میشود که ما مخالف
 انصاف و مخالف تجزیه بودیم و اصولاً در مقابل با انحلال
 طلبی خود را شکل دادیم و انصاف به ما تعمیم گردید.
 نمی‌تواند توجیه گر تجزیه باشد. بحث بر سر این نیست که
 آن دو جناح دیگر چگونه انصاف را تعمیم نمودند و شما
 چگونه در مقابل انحلال طلبی شکل گرفتید. سخن بر سر این

برگزیده‌های از نامه‌ها

است که چرا روند و پروسه فعالیت و مبارزاتی جنفا که
 عما هم جزئی از آن بوده بدینجا کشید؟ بحث بر سر بستر
 تفکراتی است که افکار بوروکراتیک و انحلال طلبانه نضج
 میگردد و آن بستر و آن شرایط با بد تحلیل و نقد گردد و
 و سهم هر سه جناح در بوجود آوردن آن بستر تعیین گردد و
 و گرفته نه توکل ما نرزاری بوروکرات و انحلال طلب بود و سه
 بهرام و تفکراتی که بر اثر یک سلسله عوامل که در این
 نامه نمی‌گنجد این صفتها را پرورانده و به نهایت انفجار
 رسانده بود و بطور اختصار برخی از این عوامل را میتوان
 چنین ذکر کرد و عقب ماندگی فرهنگی - اجتماعی ایران که
 خود معلول فاکتورهای دیگریست و نحوه شکل گیری جنفا و -
 پیشینه آن و ترکیب روشنفکری و عدم برخورد به ضریبات
 پلیسی بعد از سالهای ۶۰ و به تمویق انداختن کنگره از سال
 ۶۰ به بعد به بهانه‌های واهی و عدم برخورد قاطع از طرف بدنه
 به جراتی این تمویق و وجود انحرافات و عدم نقد و بررسی
 این انحرافات از جانب بدنه و بصورت فاجعه ۴ بهمین و به
 عنوان مثال و بعد از فاجعه ۴ بهمین و هیچکدام از اعضا
 به نقد و ریشه‌یابی آن نپرداختند و اما بعد از تجزیه
 مطرح میشود که یک جناح محلی - بوروکراتیک و دیگسری
 پانده باز و معتقد به دیکراتسم مطلق و انحرافات بی در بی
 توکل و برخورد لیبرالی بدنه و عدم حرکت بدنه در سباحتات
 نظری بصورت انحرافات و عدم رعایت اساسنامه از جانب
 مرکزیت و برخورد لیبرالی به این عدم رعایت و عدم وجود
 اساسنامه‌ای که هواداران را یا سازمان مرتبط نماید و
 آنها فاکتور و عوامل دیگر بستر را برای حادث شدن فاجعه
 ۴ بهمین و فاجعه فعلی (انتقادی) مساعد نموده بود و -
 چون بستر و یا به دیگر سخن همبست و سبک کار بوسله
 کلیت اعضا این چنین حاکم شده بود و بالطبع و برخورد -
 مقطعی و در یک مرحله مشخص از بحران و هر چند برخوردی
 لفظی و اصولی (اما نه مقطعی از اوج بحران) کارساز
 نخواهد بود و تجزیه و تحلیل و روند طبیعی این چنین
 همبست و سبک کار بوجود آمده است و همبست و سبک کار و یا
 بستری که تمامی اعضا در بوجود آوردن سهم بوده‌اند
 بخشی را بوروکرات و بخشی را که شما هم جزئی از آن بودید
 لیبرال نموده بود و بطوریکه توکل و بهرام اجازه انحلال را
 (از نحوه برخوردهای قبلی شما به انحرافات) گرفته

سوسیالیسم

بودند و این اجازه انفعال از قبیل در افکار آنها موجود
 بود و به همین دلیل آنها ابتدا انفعال نمودند و سپس
 بدنه تفکرات را در جریان انفعال قرار دادند و و روی آن
 از آنها خواستند که به یکی از جناحهای منصف ببینند
 در یک کلام می‌توان گفت در فرد توکل و بهرام که بعد سه
 جناح تعیین گشتند به اعتقاد به اصول و تفکرات کمونیستی
 و یک جناح (سنته اقلیت) ناتوان از تغییر و اصلاح سیستم
 و سبک کار موجود
 با ایمان به پیروزی کارگران و زحمتکشان

با ایمان به پیروزی کارگران و زحمتکشان

۵۰۰

..... انجمن‌های اسلامی بفرگ افتادند که بطور باید جلو
 فعالیت نیروهای سیاسی گرفت عوامل خود را میان کارگران
 روانه کرد دعوت از روحانیت و سخنرانی آنها در جهت
 معیوب کردن ذهن کارگران گذاشتند کلاسها عقیدتی سیاسی در
 جهت با انحراف کشیدن کارگران و مطرح میگردند هر کسی در
 کلاسها حرکت نکند از حقوق آنها کم میشود و از حق فنی و
 طبقه و پایه خبری نیست این حرکت رژیم تزلزلی بیمن
 کارگران بوجود آورده کارگران مطرح میگردند انگسری در
 کلاسها حرکت تکتم حقوقمان کم میشود از حق فنی و پایه
 خبری نیست جواب زن و بچه‌ایمان را بطور با
 یا این همه گرانی چه باید کرد البته رژیم برای زهر چشم
 گرفتن حق فنی عده‌ای از کارگران را کم کرد و مد از
 این عمل رژیم و وفقا شماری در کارخانه نوشتند در راه -
 بیشتر نداریم یا باید تن به ذلت و خواری داد بسا
 مبارزه - بعد کارگران مطرح کردند در کلاسها حرکت میکنیم
 ولی کم کاری انجام میشود که همین کم کاری باعث شد که
 وضع تولید مختل شد و از تهران تا عده‌ای آمد چرا تولید
 یا کم است چیه! احتیاج به وسائل جنگی دارد رئیس تولید
 در جواب گفت چون منطقه جنگی و هواپیمائی عراقی مرتب
 می‌آید کارگران از کارخانه خارج میشوند و همین حرکت
 باعث شد که تولید کم شود این یک توجه بهم نبود که رئیس
 تولید مطرح میکرد جرات ندانست مبارزات کارگران را دریا -
 شدن آوردن تولید مطرح نماید و همین حرکت کارگران باعث

چهره واقعی رژیمیم جدید را بشناسیم

از جمله لزوم درهم شکستن مائیسیم بوروکراتیک - نظامی برای جاری گرداندن دمکراسی شورائی آن عامل اصلی است که مسبب می گردد و رژیمیم جدید بسرای مقبولیت یغمدن یخود از این اصول بعنوان عبارت بورژوازی شمار گشته با هدف آراستگی ظاهر استفاده کند. تکمیل دولت موقت و فراخوان مجلس موسسان یغمدلی است که بلحاظ تاریخی و بورژوازی را یواریک قدرت می یغماند. در موقعیست محض ایران نیز این بدیل و حفظ و تحکیم شالوده نظام کهن یعنی مناسبات سرمایه داری و سد کردن امواج خروشان

انقلاب را هدف خود می گرد. بیجهت نیست که تکمیل دولت موقت و فراخوان مجلس موسان را در برنامه میاهدین خلق نیز میتوان یافت و بیجهت نیست که پر تارک "جبهه دموکراتیک - ضد امپریالیستی" شکل رژیمیم نیز ایسن یغمدل نقش بسته است. اما مباحثات وحدت بدوا تاکید دارد که "دموکراسی توده ای یا جمهوری دموکراتیک خلق" را بعنوان هدف مقدم بزرگیده "مضمون این لیکناتوری و نهروهای حرکت کننده در آن و وظایفی که برای استقرار دمکراسی می بدهد آن محور غده یعنی درهم شکستن مائیسیم - بوروکراتیک - نظامی می باید حکا کتن نظم سرمایه را در پیش گیرد اما در پایان بحث مربوط بسه جبهه وقتی آلترناتیو یغمدل سسادی بورژوازی آنها بعنوان هدف مقدم ذکر می گردد چنین می نماید که "تکمیل کمونسم" با گذاختن دو هدف مقدم و می خواهد نو هندوانه را با یک دست برنارد هم بورژوازی را به فسدت

زیردستی در وسعه کناری انتهای مسیر خود گوید است: "در رأس اهداف اصلی جبهه دموکراتیک - ضد امپریالیستی سه هدف زیرین قرار دارند: الف - سرنگونی رژیم جمهوری اسلای و بسه تکمیل دولت انقلابی موقت ج - فراخوان مجلس موسان " " کار " " آزادی کار - شماره ۲۶)

"جبهه دموکراتیک - ضد امپریالیستی" که کهن جدیدی از "جبهه متحد خلق" مصوب میشود و وظیفه یافته است که نقش سیاسی اپورتونیسیم را - تجدید حیات دهد. اما در ابتدای میحت

مشترک ما بین جناح کشتگر اکثریست و "آزادی کار" گفته غده استیست: "دموکراسی توده ای (جمهوری دموکراتیک خلق) هدف مقدم پرولتاریای ایران در مرحله دموکراتیک انقلاب ایران به شمار می آید. دموکراسی توده ای در ماهیت خود عبارتست از: لیکناتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی - پیروزی قلمی انقلاب دموکراتیک ایران بدون تا مین هممونی پرولتاریا ممکن نیست و درهم شکستن مائیسیم دولتیسی بوروکراتیک و نظامی ارتجاعی و پیش شرط استقرار دموکراسی توده ای است."

آنچه که در ابتدای میحت مشترک و دافتر بر لزوم درهم شکستن مائیسیم دولتیسی بوروکراتیک و نظامی آورده غده بسا پایان مسیر که به مجلس موسان و دولت موقت انقلابی ختم میشود همچوگوسته فرایستی ندارد. قلمها جا افتادن برخی از اصول برنامه ای پرولتاریا در جنبش

بهدا کرده است. جفانکه گفتیم ثقل "رژیمیم جدید" می کسود تحریک بهشتوری در این جهت از خود نشان دهد. انتشار جمعیندی مباحثات وحدت ما بین "سازمان آزادی کار" و جناح کشتگر اکثریست تازه ترین ثمرات آن مصوب میشود. در این مباحثات وحدت تفکیکاتی ما بین دو جریان مذکور براساس "برنامه و اساسنامه جدید و مشترک و نام جدید با حفظ عنصر فدائی" مورد توافق قرار گرفته است. جمعیندی فوق که در بیست و ششمین شماره "کار" ارگان سازمان آزادی کار منتشره در اسفند و

فروردین ماه ۱۳۶۲ بجاب رسیده است، آغوش خاک پره های فتح غده در مسیر انطباق با شرایط جدید را نشان میدهد. نقل رژیمیم جدید و برای خارج کردن خود از زیر سایه سنگین انزوا - ابتدا به ایجاد وحدت در صفوف مسود برای ایفای نقشی واحد و تفکیکاتی واحد و ارائه آلترناتیوی واحد نیاز دارد. اعلام وحدت ما بین "آزادی کار" و جناح کشتگر اکثریست بدون آنکه طلبه پیروزی این ثقل را در فاتحی آمدن بر بحران رژیمیم نشان دهد و مسیر همگرائی و وحدت نظر این بلوک را در ارائه یک ریخته نظرات و تحلیل ها و تاکنها توهم میکند و بند بازی ها و عصبه بازی هایی که تحت شرایط جدید انتخاب غده استرا جان تازه ای میبخند. طریق و مسیر شکل رژیمیم جدید بسا سنگ فرس هایی بدلی و عاریه از اصول م - ل مفروض غده است که اما علیرغم

سوسیالیسم

چهره واقعی رژیمیم جدید را بشناسیم

روستی ظاهری بوده و در واقع آلت‌رئالیسم جمهوری دموکراتیک خلق آن همان مضمونی را داراست که دولتهائی از نوع کهن آنها با خود حمل میکنند. و با این مسئله توضیح داده میشود که درم شکستن دستگاه دولتی کهنه از کدام زاویه مطرح گردد. یعنی از زاویه‌ای آپورتیو-تستی بعنوان تاکتیکی برای سوارشدن بر امواج؟ یا از زاویه پرولتری؟

از زاویه پرولتری و درم شکستن مائین پرورکراتیک - نظامی بدون سازمان دادن دولتی از نوع جدید که جمهوری عورائی نامیده میشود و بر تارک آن کنگره عوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان قرار دارد و بدون رهبری پرولتاریس قابل وصول نخواهد بود.

رژیمیم جدید اکنون با تلفظی جدید و ظاهرا در مقابل آماج اصلی انقلاب که مائین پرورکراتیک - نظامی را نشان گرفته است، سیر می‌نماید. اما نمی‌تواند در برابر آلت‌رئالیسم اثباتی این رژیم‌شکستن مرزوزاوی را اتخاذ نکند و درم شکستن مائین پرورکراتیک - نظامی را منقاد بر ماهیت خود تحریف ننماید. آموزشی‌های لنین در دولت و انقلاب تاکید دارد که قدرت متمرکز دولتی شامل دو دستگاه - اصلی اداری و ارتش می‌باشند. هر دو برای درم شکستن تفاوت بورژوازی و برای بنا نهادن ساختار سوسیالیسم و حلقه‌های کارگران و زحمتکشان اعمال خود و دیکراسی عورائی برقرار گردد این یک اقدام انقلابی است که نه در پروسه ای کند و تدریجی آنطور که رژیمیمها وانمود می‌کنند بلکه در یک تحول

"سنگبری سوسیالیستی" باز کرده است از آنجا که "جمعیتی مباحثات" از بازکردن این مقوله خودداری نموده است لذا ما به این کتاب مراجعه می‌کنیم تا ابعاد تحریف منصف خود: "در برخورد منصف تر و نزدیکتر به سه ساله "درم شکستن دستگاه دولتی کهن" میتوان این دستگاه را از زاویه دیگری نیز مورد بررسی قرار داد. دستگاه دولتی از یکسو شامل ارگانهای "اعمال ستم" از بالا یعنی ارتش و پلیس و مستخدمین بالایی دولتی است. از سوی دیگر هر دولتی در صورت نظام جهانی سرمایه‌داری معاصر دستگاه نسبتا وسیعی مرتبط با بانک‌های صنعتی و تجاری و موسسات آماری و حسابداری و موسسات خدمات عمومی نظیر پست و تعاونی‌های دولتی و غیره دارد که کار وسیع آماری و حسابرسی و کنترل دولتی و نیز خدماتی را انجام میدهد. در برخورد با این دو بخش دستگاه دولتی باید روش متمایزی را در پیش گرفت: طبقه کارگر در حالیکه اولی را نمی‌تواند "تساحب کند" و "برای نیل به اهداف خود بکار آنجا زد" بلکه باید آنها را "درم بشکند" و دومی را که می‌تواند و نه باید درم شکند. طبقه کارگر میتواند این بخش را "تساحب کند" و با اتخاذ تدابیری آن را در خدمت خود بکار گیرد." (ص ۱۱۵ کتاب سنگبری سوسیالیستی از انتقارات جناح کنتگر) بدین ترتیب معلوم میشود که نوگانی در اهداف "مقدم" تعیین شده از جانب مرکز ثقل رژیمیم جدید

برساند و هم پرولتاریا را - با آنکه بانیان این اغلاط و درم آمیزی و در تعیین هدف مقدم خود دچار گیجی می‌گفته‌اند اما اندکی تعمق در ادبیات این جریان نشان می‌دهد که شگرد کنونی برای توهم برآکنی و اغتشاش آفرینی بهرامون دولتی‌تجارتی رژیم جمهوری اسلامی خود نقیض است که متعاقب با عریضه فعلی اتخاذ شده است. مفروض نمودن مضمون و ماهیت قدرت سیاسی جانشین رژیم فعلی گردوغباری است که بر پا میشود تا در پس آن چهره بی‌شکل ارتجاعی بورژوازی پنهان بماند. صیحت‌کردن از درم شکستن مائین پرورکراتیک - نظامی و بدون منصف کردن ارگانی که از این درم کوبیدن سر سر می‌آورد یعنی عوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان بعنوان نامسئول قلمی این تحول دموکراتیک نمی‌تواند به وضوح و روشنی حاکمیتی از نوع جدید بیانجامد آپورتیویتهای تحریک یافته ما هنگامی که در مورد عوراهای سکوت اختیار می‌کنند و ضمنا خود را خواستار درم شکستن مائین پرورکراتیک - نظامی معرفی می‌نمایند و تحریف مفاهمیم م. ل. از دولت نوع جدید را مد نظر دارند. رژیمیم جدید با این تحریقات و عرفات متداول آپورتیویستی در باره بسط مسالمت‌آمیز دموکراسی را کسبه اساسا پارلمانتاریسم کمیته‌آمان محسوس می‌دهد افاعه می‌دهد منتهی در زوروقی جدید و به شکلی دیگر - جناح کنتگر اکتیویتهای خود را از مقوله درم - شکستن مائین دولتی کهنه در کتاب

چهره واقعی زفر میسم جدید را بشناسیم

انقلابی انجام خواهد گرفت. انتخابی بودن مقامات دولتی از بائین به بالا قابل تعویض بودن آنها، ندادن حقوقی برابر با ستمزد یک کارگر، بستان معنی است که قدرت بوروکراتیک ماعین دولتی توسط توده‌های آگاه، مسلح و متحدان نرم می شکند هنگامی که قدرت سیاسی قوای مسلحه بورژوازی از انسان طلب خود، ابزار ستمگری روحی توده‌ها که مردم و دستگاه پیچیده روحانیت بمورت قدرت ماقوی توده‌ها نور آمدناست، خرد گردد. دستگاه قضائی از میان کارگران و زحمتکشان سازمان باید و... در واقع نوع جدیدی از حکومت‌باجرگین قدرت دولتی کهنه گفته است. اما بقول لنین "کسی که خواستار عبودن نیست از هرگری بدتر است." نقل زفر میسم جدید بر تحریف مفهوم مارکسیست لنینیستی نرم شکستن ماعین بوروکراتیک - نظامی دستگاه دولتی را پیچین ترتیب تفکیک میکند که این دستگاه از یکسو شامل ارگانهای اعمال ستم از بالا یعنی "ارتش، پلیس و مستخدمین بالای دولتی" است و از سوی دیگر شامل ارگانهای اقتصادی و خدماتی نظیر با نکها، پست و غیره سپس برای طبقه کارگر این وظیفه را تعیین میکند که اولی را نرم شکند و دومی را تصاحب کند گویا بروکراسی در دستگاه دولتی بعنوان یک ستم و ارگان اعمال ستم نیست بلکه صرفاً مظاهر سرکوب‌گریمان و مستقیم نظیر ارتش و دستگاه پلیسی

به اعمال قهر علیه توده‌های مردم می - بردارند جناح کشتگر البته مستخدمین بالای دولتی را هم جز "خرد عوندگان می گذارد و آنها را قربانی حفظ ستم بروکراسی می نماید تا شبکه اصلی ستم نخورده باقی بماند و به تصرف بخش دیگری از بورژوازی و کارگزاران در آید. بنا براین وقتی مسئله نرم شکستن از زاویه ایورنومستی مورد ملاحظه قرار می گیرد حنا کتر توجه معطوف به آن میشود که بعضی از ماعین دولتی یا لایحه دستگاه اناری یا کمترین مایعات حفظ گردد بویژه در شرایطی که بعض عمده‌ای از اقتصاد کشور در بد کنترل دولتی قرار دارد یا باسکاری از حیثی که اقتصاد بورژوازی را هدایت میکند به پایگاه اقتصادی امپریالسم آسیبی وارد نماید.

لنین در دولت و انقلاب می گوید :
 " ولی اگر راست است که بروکراسی دولت را بعنوان سازمان بسیجی برای اعمال قوه قهریه علیه بورژوازی لازم دارد آنگاه بخودی خود این استخراج بعمل می آید که آیا بدون اسخا، قیل و انهدام ماعین دولتی که بورژوازی برای عونا ایجاد کرده است ایجاد چنین سازمانی امکان پذیر خواهد بود؟ اما متحدگویان کارگزاران سرمایه در ایران سرگرد که قوه قهریه بورژوازی را که در کل دستگاه دولتی آن متجلی میشود به بعض کوچکی از آن یعنی ارگانهای اعمال

ستم و سرکوب مستقیم نظیر ارتش و پلیس تقلیل نهد. چه کسی نمی داند که حتی در دایره سرکوب مستقیم توده‌ها، دستگاه قضائی خود یکی از میربان این سرکوب محسوب میشود؟ چه کسی نمی داند که قوانین سرکوب در قوه مقننه دولت بورژوازی یعنی در پارلمان به تصویب میرسد؟ چه کسی نمی داند که روحا نیست چه در دولت منظمی و چه غیر آن بطور مستقیم یا غیر مستقیم به سگ توده‌های ستم دیده و استثمار رنده ست می آرد؟ چه کسی نمی خواهد بداند که برای درهم شکستن مفاومت بورژوازی باید کلیت دولت را " بعنوان سازمان مخصوص برای قوه قهریه علیه بورژوازی ایجاد کرد " لذا باید کل دستگاه بروکراسی - نظامی را هفت گرفت.

جناح کشتگر اکثریت پس از آنکه دستگاه اناری را از لیست دستگاههای اعمال ستم بر توده‌ها حذف می کند آنوقت سعی می کند ثابت کند که این دستگاه قابل خرد کردن نیست. روشن است مراکز و دوابری که در ارتباط با جرحا ندن امور اقتصادی - تجساری و خدماتی (اجتماعی) رژیم فعالیت میکنند بعنوان غنایمی که باید تصاحب شوند مورد چمناعت آنان قرار گرفته است. اما لنین دو دولت و انقلاب با سخ اینگونه مرتدین را فاده است لسی - المثل در مورد پست که در کتاب " ستمگری سوسیالیستی " نیز غیر قابل خرد کردن توصیف عده است می گوید :
 " اکنون بست یک دستگاه اقتصاد است که بدهو انتصار دولتی سرمایه داری - سازمان یافته است در اینجا بالای

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

چهره واقعی رژیم جدید را بشناسیم

سر زحمتگان " ساده " که از سنگینی کار کمر خم کرده و گرسنگی می‌کشند ، همان پروکرایی بورژوازی گمارده شده است . کافی است سرمایه داران را سرنگون ساخت . مقاومت این استثمار پدگان را با مشت آهنین کارگران مسلح درهم کوفت . ما همین بوروکراتیک دولت کنونی را درهم شکست تا بر برابر ما حکا نصیبی بدهد آید که از لحاظ فنی بفرجه عالی مجهز و از وجود " انگل " عاری باشد . مکنای نسی که خود کارگران متحد کاملاً می‌توانند آنرا بکار اندازند و بسرای این منظور کارشناس فنی و سرکارگر و حسابدار استخدام نمایند و به هم آنها و نیز به همه مستخدمین دولت ، بطور عام مستمرد یک کارگر را بپهرنازند " (تاکید اثار لنین است) لنین متذکر می‌گردد که تمام اقتصاد ملی می‌باید بدین طریق سازمان یابد و بر آن کارشناسان فنی و سرکارگران و حسابداران و نیز کلیه ماحیان مداخل تحت کنترل و رهبری پرولتاریای مسلح حقوقی دریافت دارند که بالاتر از مستمرد یک کارگر نباعد . کنترل کارگری که در طرح برنامه " سازمان " مورد تصریح قرار گرفته است این هدف را تعقیب می‌نماید که رژیم شکست خا عین دولت را با سازمان دادن اقتصاد به‌عنوان نوین ، دموکراتیزه - کردن اقتصاد کشور و ابقا - موکات انتظامی توده‌ای در مراکز تولیدی - تجاری درهم آمیزد . برای کسانی که مبارزه بر علیه بورژوازی را مونسا مبارزه بر علیه بورژوازی بورژ (یعنی

سلطنت طلبان) آنها به عیسوی‌های اپورتونستی محدود میکنند همانند جناح کشتگر ، جایگزینی " منافع به منی و مهبی " و یک اقتصاد " متسوازه و سالم " را از طریق سرمایه داری دولتی و شبکه های متصل به آن همچون تعاونی ها و غیره در سرلوحه برنامه اقتصادی خود قرار داده اند قطعاً دست اندازی به حریم سرمایه امری نابخودنی و قابل تکثیر قلمداد می‌گردد اما به همین دستاوردهای تا حدی تثبیت شده جنبی کمونیستی و نقل رژیم جدید نتوانسته است روی حفظ و بقای موجودیت نهادهای سرکوب ستقیم نیز تاکید بنماید . در پلانفرم جنبه " دموکراتیک - ضد امپریالیستی " سوبیه کمتبه مرکزی " آزادی کار " و جناح کشتگر اکثریت آمده است : " فاسن اصلی پدید آمدن روند دموکراتیک غنشی کردن کلیه تعلق های خد انقلابی از طریق تکیه بر قدرت مسلح توده های انقلابی است از اینرو دولت انقلابی موقت باید تمامی ارگانهای مسلح رژیم را منحل کرده و با تسلیم عمومی توده ها و ساواماندهی ارتسسی دموکراتیک و مردمی هر گونه تعلق ارتجاع را برای بازگت مجدد به قدرت غنشی نماید . " (نقل از " کار - آزادی کار " شماره ۲۶)

این بند از پلانفرم " جنبه - ضد امپریالیستی - دموکراتیک " در این مباحثات شکافه نقشه است تا محدودی که این ماسک دموکراتیک برای بزرگ دولت نوع قدیم تهیه شده است ، محض گردد .

برای آنکه این محوده محض خود ما ناچاراً به کتاب " سنگبری سوبالیستی " مراجعه می‌کنیم . در آنجا " درهم شکستن دستگاه نظامی طبقا تا استثمارگر " بدین ترتیب فرموله شده که این درهم شکستن با سازماندهی نوین ارتس همراه بوده می‌باید همست انتصاب از بالا ملغی خوده خودگردانی و تشویق ابتکار از پائین ، انتظامی بودن فرماندهان و کنترل مستند عملیاتی ، تجدید سازماندهی همه سازمان های نیروهای مسلح بر اساس رای گیری عمومی ، برابر ، مخفی و مستقیم ، امکان تمویس انتخاب دگان توسط نمایندگان انتظامی ، تشکیل کمیته های سربازان و شناسایی حق بازمانست و محاکمه عناصر ضد انقلابی از طرف آنها ... اینها از اقداماتی است که تشکیل رژیم برای دموکراتیزه کردن ارتس روا نانسته است . اما این نوع " درهم شکستن " قوای نظامی نیز علیرغم بذهوی سوری اصول دموکراتسم نمی‌تواند به سازماندهی از نوع نوین رسین حیطه بها تمامد زیرا که لغوا - یازات و حقوق ویژه فرماندهان و امراء ارتس عاینا از قلم افتاده است گفته شده است که فرماندهان و ... از پائینست انتخاب شوند قابل تمویس با عدد اما آنها انتظامی بودن از پائین لزوماً بدنی معنی خواهد بود که به هر یک از آنها حقوقی برابر با مستمرد یک کارگر تعلق گیرد ؟ پاسخ جناح کشتگر قفلا - کت است . در این " املاات " از تجدید سازماندهی ارتس بر اساس رای گیری عمومی ، برابر ، مخفی و مستقیم صحبت شده است و عاینا هیچ صحبتی از این بهمان نمی‌آید که این رای گیری " دموکراتیک " از کانال

چهره واقعی رفومیسم جدید را بشناسیم

کدام ارگان اجرا می‌گردد؟ آن نام من
 اجرائی که از ارتش جدا از مردم و ما -
 فوق تودهها ، طلب حاشیاسی کند
 چیست؟ باید بگویند تودههای مسلح .
 اما این تودهها ، مسلح چگونه قدرت .
 سیاسی خود را جایگزین قدرت سیاسی
 بورژوازی می‌نمایند ؟ هر کدام پس
 ارگانها ، خود را مشکل می سازند و
 قدرت سیاسی شان را جاری می‌کنند؟ چه
 تضمینی است که قدرت بیرون آمده از
 سلاح هر راه تحقق اهداف تودهها
 بکار گرفته شود وقتی که هر دستگاه
 اداری مابین دولتی همه چیز کماقی -
 السابق باقی بماند و در دستگاه نظامی
 آن نیز صرفا " املااتی " جاری شود ؟
 هنگامی که ترم شکستن واقعی دستگاه
 دولتی در دستور کار باشد آنگاه همه
 زوایا و بخش های این دستگاه توسط
 ارگان هائی که از دل قیام بیرون میزند
 بیرون می آیند ترم شکسته خواهد شد
 خوراها ، نمایندگان کارگران ، دهقانان
 و سربازان یعنیان قوه مننده و سربزه
 این امر را به پیش خواهند برد . کمیته
 های سربازان ارگان نهائی هستند که به
 خلق بد از امر و فرمانها خواهند
 پرداخت اما در پانفلون " چهپسه
 دموکراتیک - غد امیرالستی " ترمیح
 شده است که امر انحلال ارتش و ... از
 کاتال " دولت موقت " بهش رود " دولت
 موقت " اعلام می‌کند که ارتش منطه داده
 تودهها مسلح گردند و غیره . این دیگر
 نه مفهوم ترم شکستن ارتش بلکه مفهوم
 املااتی در ارتش را می‌رساند زیرا

اپورتونستها اعتقاد دارند که دستگاه
 اداری که " دولت موقت " نیز طبعاً جز
 آن مصوب می‌شود اما قابل شکسته شدن
 و خرد گردیدن نیست . بنا براین به
 یک سیستم بوروکراتیک از نوع دولت
 کهن این وظیفه محول شده است که بسه
 خرد کردن جزئی از خود یعنی ارتش و
 نهادهای نظامی اقدام کند یک ارگان
 بوروکراتیک و یک ارگان دموکراتیک
 آنها از نوع جدید را بنیان نهد . و آیا
 به این ترفند نامی بجز در باغ سبز
 نشان دادن می‌توان گذاشت ؟

برای تحرك بختین به بسوك
 اپورتونست - رفومست چنین جبهه ای با
 پانفرمی که در رأس آن تکیکل " دولت
 انقلابی موقت " و " مجلس موسان "
 نهشته است و وعدههایی نادر بسو
 انحلال ارتش و تسلیح عمومی برسمیت
 شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت وغیره
 داده شده ، طرح ویژه گفته است .
 نیروهائی که کاندیدای احزاب است های
 آن بحساب می آیند عبارتند از :
 ساهیدین خلق " مترقی " و لیبرال های
 " سازشکار و خود فروش " راه کارگر
 " کتارست " و حزب کمکرات " انقلابی "
 و حزب توده " رفومست " طول و عرض
 این جبهه به چنان گستردهگی طراحی شده
 است که نه فقط جنبش همه با هم واحیا
 کند ، بلکه از هم اکنون دولت " آغتی
 ملی " فرما را به پیش می‌راند و اینرا
 هم از یاد نبریم که بعضی از متحصنین
 بالقوه اپورتونسم یعنی همان بوروا

واقعی خط امام و اگر چه در تم دستگا
 دولتی جمهوری اسلامی منقول غارتگری و
 جیاول و سرکوب تودهها هستند اما جز
 کاندیداهای جبهه مذکور بشمار می آیند .
 جناح کشتگر اکثریت در شماره ۲۸ شماره
 خود " فدائی " در مقاله ای تحت عنوان
 " مباحث جبهه در جنبش چپ ایران "
 می‌گوید : " حتی می‌توان با او از این
 هم فزاتر گذاشت و گفت ما علاوه بر
 وسیع ترین اتحاد میان نیروهای انقلابی
 و مترقی ، معتقد به استفاده از تکن
 های هر چند محدود نیروهای سازشکار
 و تشنه های تروپ رژیم ... هستیم
 (تاکید از ماست) می‌بینید که چهره
 واقعی مرکز نقل رفومیسم جدید کاملاً با
 چهره اپورتونسم کهنه کار تطبیق دارد .
 در ایدئولوژی تر سیاست و حتی در
 اخلاقیات ، تریکاری و تیرنگ سطله و
 تحریف رنگ عیوش کردن و پوست افراختن
 و چنین است ماهیت مرکز نقل رفومیسم
 جدید که خود را " مرکز نقل کمونیسم "
 می‌نامد قطعاً نه تحرکات ایفان و نه
 کوپس سائونست ها تر تطهیر و سسان
 هیچکدام نمی‌تواند رنگار گرفتگی
 چهره واقعی رفومیسم جدید را بشناسد .



... بالقاء اپورتونسم یعنی همان بوروا
 ... کاتال ... می‌رساند زیرا
 ... ساد استمالن طبیعتی کارگران

بحران قدرت در پاناما

حدود یکسال است که پاناما درگیر بحران سیاسی عمیقی است. بحرانی که ریشه در تضادهای اجتماعی و ناپسانسی های اقتصادی و تجاوزات مستقیم امپریالیسم آمریکا در این کشور آمریکایی مرکزی دارد.

پاناما که در گلوگاه آمریکای مرکزی و جنوبی واقع است برای امپریالیسم آمریکا اهمیت استراتژیک بسیاری دارد. کانال پاناما با مرتبط کردن اقیانوس آرام و دریای کارائیب منبع اقتصادی مهمی برای دولت آمریکا است. مرکز فرماندهی جنوبیکه کنترل تمامی نیروهای آمریکا بر تمامی کشورهای واقع در جنوب مکزیک بعهده آنست در پاناما قرار دارد و ده هزار سرباز آمریکایی بطور دائم در آن کشور مستقرند. بعلاوه "سپا" یا جبرئیلی ایستگاههای استراتژیک بر تمامی مکالمات و ارتباطات منطقه تسلط دارد. بعزت نبودن هیچ گونه قوانین سخت و پاکیزه منحصراً و موسسه بازرگانی امپریالیستی بدون دخالت به جیاول توندهای منطقه مسی پردازند و از این نظر پاناما به یک مرکز مالی - بازرگانی مهم برای امپریالیسم تبدیل شده است. از همین رو - پاناما همچون یک مستمره واقعی همواره تحت کنترل دولت آمریکا است و تمامی دولت های نظامی و غیر نظامی که تسلا کنون یکی پس از دیگری بر جان و مال کارگران و زحمتکاران پانامائی حاکم گفند همگی دست نداشتگان و منتقمین امپریالیسم آمریکا و حافظین منافع غارتگرانه و استثمارگرانه امپریالیسم

آمریکا و الیگارشی داخلی می یابند. و از آنجائی که هر جفیف توندهای حتی کوچک ترین آن بطور مستقیم و جدی منافع مالی - نظامی امپریالیسم و حاکمیت آنرا در پاناما به خطر می اندازد - دولت آمریکا یک پای ثابت و مستقیم سرکوب توندهای پانامائی است و این کار را از طریق دولت های دست نفاخته و بی از طریق نیروهای نظامی آمریکائی مستقر در پاناما به پیش برده و میبرد و هزینه این سرکوب را از کرده توندها و متعصب درآمدهای کانال پاناما تأمین میکند. در پاناما همچون دیگر کشورهای - تحت سلطه امپریالیسم آمریکا لایقین و ارتش بازار مستقیم و قابل اطمینان سلطه امپریالیسم آمریکا است. رهبران ارتش از سرچیده ترین مزدوران میباشند و وابسته به خانواده های الیگارشی اند. در پاناما ارتش و رهبر نظامی آن از - آنچنان اهمیتی برای امپریالیسم آمریکا برخوردار است که طبق قانون اساسی آن کشور فرمانده نیروهای مسلح پس از - انصاب عدل - در واقع دستچین شدن از سوی امپریالیسم آمریکا " هیچ رئیس جمهوری قادر به عزل او نیست. در واقع قدرت واقعی در دست فرمانده نیروهای مسلح است و خود رئیس جمهور توسط او به سرکار آورده و یا عزل میگردد.

همچنانکه ارتورو دلواله رئیس جمهور - مخلوع کنونی پاناما در سال ۱۹۸۵ توسط زنرال نوریگا از معاونت ریاست جمهوری به ریاست جمهوری رسید.

پاناما طی یکی دو دهه اخیر شاهد بحران اقتصادی و سیاسی مزمنی است اما بحران سیاسی اخیر هنگامی به اوج خود رسید که از یکسال پیش کارگران و زحمت

کشان جبری علیه ناپسانسی اقتصادی - سیاسی و گرانای مایحتاج عمومی و پائین بودن سطح دستمزدها، اختناق و کشتار سرکوب مخالفین سیاسی دست به اعتصاب و تظاهرات خیابانی زدند و با ریختن به خیابانها خواستار برکناری زنرال - نوریگا و داروسته اش گفند. گسرجه نوریگا به قتل مخالفین سیاسی متهم گردید و این اتفاق گری از سوی یکی از معاونین سابق او صورت گرفت، اما ارتورو دلواله رئیس جمهور پاناما به حمایت از فرمانده ارتش برخاست و در - سرکوب جنبش شرکت نمود. اما اوج گیری مبارزات توده ای و راهبکالیزه شدن آن - امپریالیسم آمریکا و دیگر مرتجعین داخلی را آنچنان بهراس انداخت که از اوایل سال جاری میلادی امپریالیسم آمریکا بر آن حد برای حفظ منافع این با علم کردن ارتورو دلواله در مقابله زنرال مانوئل نوریگا، نوریگا را قریباً کشتار مبارزات توده ای را به انحراف بکشاند. از این رو رژیم سپهر دلواله که از مزرحه دآران شروع شد به تدریج می باشد و تا پیش از این مذاخه نوریگا بود با اشاره دولت آمریکا در صف مخالفین او قرار میگردد و طرفدار - " دمکراسی " میگردد. او در دیداری که در میامی فلوریدا با الهوت ابرامز معاون وزارت خارجه آمریکا در امور کشور های آمریکائی انجام میدهد دستور بسیر کفاری نوریگا را دریافت میفارد و در - ۲۵ فوریه ۱۹۸۸ دستور برکناری نوریگا از فرماندهی ارتش را صادر میکند. اما از آنجائیکه قانون اساسی چنین حقی را به رئیس جمهور نمیدهد، ارتورو دلواله

بحران قدرت در پاناما

نیز به سرنوشته رئیس جمهور قبلی یعنی اردیتو بارلتا مبتلا میگردد و خود او - توسط نوریگا از ریاست جمهوری برکنار - میشود.

امپریالیسم آمریکا برای فانوسی و «انسانی» جلوه دادن برکناری نوریگا بناگاه در دادگاهی در فلوریدا او را به قاچاق مواد مخدر به آمریکا متهم و محکوم میکند. اگرچه در قاچاقچی بودن نوریگا در مواد مخدر جای هیچ شک نیست اما همین ژنرال نوریگا در سال ۱۹۸۶ از سوی رئیس سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا بعنوان قهرمان جنگ علیه مواد مخدر مورد ستایش قرار گرفته بود. ضدیت دولت آمریکا با نوریگا از آن جهت است که دیکتاتور نوریگان گسخته او انگیزه خیزش های توده ای گفته است. تعدد بحران در حاکمیت به توده ها این فرصت را میدهد که راسخ تر به خیابانها بریزند. در ابتدا این اعتبارات و - اعتراضات علیه نوریگا مورد حمایت مخالفین و امپریالیسم قرار میگردد. نوریگا و حشیان به سرکوب آنها می پردازد. اما ادامه حرکت توده ای امپریالیسم و دیگر مرتجعین داخلی را نیز - به وحشت می اندازد. زیرا تنفر از نوریگا جفا از تنفر از امپریالیسم آمریکا نیست. از این رو امپریالیسم آمریکا و مخالفین نوریگا تصمیم میگیرند برای وادار نمودن نوریگا به برکناری - راههای غیر توده ای از جمله فشارهای - اقتصادی و تهدید نظامی متوسل شوند.

دولت آمریکا تحت عنوان حراست از کانال پاناما و جان آمریکائی ها بسر تعداد نیروها پیش در پاناما می افزاید. اما در واقع این امر از سوئی برای - مقابله با خیزش های احتمالی توده ای و از سوی دیگر فشار به نوریگا صورت می گیرد. بعلت وابسته بودن اقتصاد پاناما به امپریالیسم آمریکا، دولت آمریکا همزمان به امر فشار اقتصادی متوسل میشود. وابستگی اقتصادی پاناما به امپریالیسم آمریکا به آن حدیست که پول رایج پاناما دلار آمریکائی است و پاناما از خود پول رایج مستقل ندارد. دولت آمریکا دستور مسدود نمودن تمامی حسابهای بانکی دولت پاناما در بانکهای آمریکائی را صادر می نماید. امپریالیسم آمریکا تمامی این فشارها را تحت عنوان درخواست بزرزیدیت ارتورو دلواله که توسط نوریگا از کار برکنار شده ولی هنوز مورد شناسائی دولت آمریکاست انجام می دهد. ریگان از طرف کت های آمریکائی که در پاناما بسه جی اول متفولند میخواهد از پرداخت مالیات به نوریگا خودداری کنند و خود دولت آمریکا از پرداخت مالیات برآمد - هایش از کانال پاناما به نوریگا خودداری میکند. اما منافع غارتگرانه جناحهای مختلف امپریالیستی در پاناما باعث میشود برخی از شرکت های آمریکائی مالیات های خود را به نوریگا پرداخت کنند. اگرچه نوریگا از نقله فلر مالی در منتهه شدید قرار دارد و بظنر وابسته بودن اقتصاد پاناما به امپریالیسم آمریکا و نداشتن پول رایج خودی نیز

فانر به جاب اسکناس نیست و اما بسا پرداخت حقوق مزدوران نظامی از آخرین نسخه های پولی کشور به مقابله بسا اعتراضات توده ها که خواستار پرداخت دستمزدهای خود به پول بودند پرداخت نوریگا طی دوران فرماندهی اش بر نیرو های مسلح پاناما به تأمین منافع مالی افسران و آنانرا به خود وابسته کرده است. از این رو افسران نیروهای مسلح سرنگونی نوریگا را متراف با از دست دادن منافع خود می دانند و علی رغم فشار های امپریالیسم آمریکا همچنان از نوریگا حمایت میکنند.

امپریالیسم آمریکا حتی مزدور -

یاغی را متهم به قاچاق اسلحه از کوبا کرده است و زمینه هایی از دخالت نظامی

نفر کرده است. اگرچه همزمان راه مذا - کره جهت برکناری نوریگا از قدرت را به پیش میبرد. اما نوریگا با سرکوب توده ها و بهره برداری تبلیغاتی از مومتمت های سیاسی توانسته تاکنون خود را سرپا نگهدارد و در این راه حتی از حمایت ضمنی دولت شوروی که عمیقاً منبعت از - اعتراضات روبزبونمستی است برخوردار - گردد. و راندو مسکو با متجاوز خواندن امپریالیسم آمریکا به توهم پراکنی در اطراف مزدور یاغی پرداخته که سرکوب - هایش علیه توده ها زبانزد خاص و عام - است. اگر حامین این اعتراضات روبزبون - نیستی حاکم بر شوروی بندبازیهایی بسک ژنرال یاغی را ضد امپریالیستی ارزیابی میکنند در عوض توده های کارگر و زحمت کش پانامائی که با پوست و گوشت خویش

بولتن ۸: گرایش یواست در تقابل با نپولیم

طرح میشود، ادامه همان روشی است که از سوی بولشویسم در مواجهه با بحران غله اتخاذ گردیده. با این تفاوت که بولشویسم در دوره آغازین ساختمان سوسیالیسم بر اهرهای اقتصاد بولشویسم تکیه نمود، امروزه اما گورباچف، پس از ۲۰ سال که از انقلاب اکتبر میگذارد گسترش اقتصاد را از اهرهای اقتصاد بولشویسم را برای "تکامل سوسیالیسم" عرضه میکند.

ادامه دارد

زیر نویس

- ۱- لنین، اقتصاد و سیاست در عصر دیکتاتور بولشویسم
- ۲- لنین، همان
- ۳- لنین، "هفتمین کنفرانس سوسیالیست روسیه حزب سوسیالیست"
- ۴- لنین، در باره مالیتا جنسی
- ۵- لنین، درود به کشاورزان مزارستان
- ۶- لنین، سخنرانی در باره جنگ و صلح در گذرگاه هفتم حزب کمونیست روسیه
- ۷- لنین، وظائف نوپوشی حکومت شوروی
- ۸- لنین، ابتکار عظیم
- ۹- لنین، سخنرانی در باره برنامه حزب در هفتمین گذرگاه ح. ک. (ب) - ر.
- ۱۰- لنین، آنها بلشویکها می توانند

فترت دولتی را حفظ کنند.

۱۱- لنین، چگونه باید سابقه را

سازمان داد؟

۱۲- لنین، وظائف نوپوشی حکومت شوروی

۱۳- همان

۱۴- همان

کمکهای مالی دریا فتنه

رفقای فدائی	۱۰۰ دلار آمریکا
ت. پ	۵۰
رفقی حسن	۲۵۰
رفقای منطقه	۵۰۰ مارک آلمان
سهر نسوس ابراهیمی	۴۵ پوند انگلیس
گ. ر	۵۰۰ کرون نروژ
الف. ۲۸	۳۰۰
کاوه	۴۰۰
الف. ۲۸	۵۰۰
نسرین پنجه شاهی	۶۰ دانمارک
دانمارک	۱۰۰
پارس کما	۵۰ دلار کانادا
تاجبختی	۵۰
سوسیالیسم	۵۰
مزدک	۲۰
بدون کد	۵۰
ستارگان دریندا	۱۰۰
جمیل	۴۰
بیاد حسن نیک داوری	۲۰
آهن بر	۵۰
ه. ن	۲۰
غ. ا	۲۰

- نسرین پنجه شاهی
- شیرین نصیلت کلام (مساعد)
- هیبت الله بهرامی سامانی
- محمد علی حسینی
- ابوالقاسم نجلی
- خلیل سلیمان نژاد
- محمود نمازی
- کاظم سعادت
- لادن آل آفا
- شهوش عاتقی
- محمد رضا و احمد رضا قنبرپور
- خیرزاد نادگر
- عزت غروی
- ارزنگ و ناصر شایگان نام ایسی
- فرهاد صدیقی پاشاکی
- قربانعلی ز رکاری
- جهانگیر باقرپور
- رضا نعمتی
- بهروز ارشانی
- اسماعیل عابدی
- زهره مدیر خانه چی
- حسین قاطمی
- میثرا بلبل صف
- مرضیه احمدی اسکونسی
- رفعت سحران بنام
- سلیمان پیوسته حاجی سله
- مریم شاهی
- ناصر شایگان نام ایسی
- مهنا طالبزاده عوثری
- بهروز نعمتانی
- حبیب برادران خرو شاهی
- شهرام بهرامی
- ماریا کاظمی
- منصور فرسا
- مهدی پهلوان

در صفحه ۱۰

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

بحران تثبیت . . .

اما این نیز افزایش کمی است که نمی تواند برای فائق آمدن بر تناقضات رژیم جاریه ساز باشد. چه اکثریت کرسی های مجلس نوپنجر اختیار جناح دولت بود- این جناح در تصویب لوایح در مجلس با موانع عمده ای رویور نموده بلکه مانع عمده عورای نگهبان بود که قدرتش نیز برآمده از قدرت مادی جناح بازار -

است. و این ارگان صرف نظر از اینکه مویبات مجلس باجه میزان آرائی بسه تصویب رسیده باشد کار خود را به پیش میبرد و بولتراز بر این نو ارگان " مجمع تخصص صلحت" قرار دارد که خود حامل تضاد های درونی همتا حاکمه است. بفا بر این افزایش قدرت دولت در مجلس نیز هر چند موازنه قدرت را تا حدود به نفع جناح دولت تغییر می دهد اما این تغییر در فائق آمدن بر بحران

تثبیت از قوت کافیه برخوردار نیست. جناح دولت هم اکنون در موقعیت مناسب تری از گذشته قرار دارد که اما شکننده و غیر تثبیت شده است. چرا که جناح بازار نیز اهرم های قوی خود را دارد که به تضادهای نو جناح مائیت میبخشد. مجموعه تغییرات اخیر با برتری نسبی جناح دولت اما همچنان در چارچوب بحران حکومتی رقم میخورد و بحران تثبیت ادامه می یابد.

○ پاسخ به سئوالات

هوانار از " کارآئی بهشتی " برخوردارند - بلکه سائله این است که در روابط مشخص کستونی و شکل مناسب فعالیت هواناران به چه طریق خواهد بود. فعالیت همتها ی کارگری هواناران از آنجا که حول برنامه و خط مشی مشخصی صورت میگیرد و از این لحاظ هماهنگ است بمتابیه یعنی از فعالیت عمومی سازمان در میان توده ها عملکرد می یابد و در عین حال متشکل شدن هواناران در این همتها و امکان بیط سازمان را فراهم میسازد- بر همین اساس است که در سومین شماره سوسیالیسم عنوان کردیم : " ما هواناران را به تشکیل همتهای

کارگری هوانار با نور ارتباط با این همتها قرار میخوانیم و با تماس های غیر مستقیم تلاش می کنیم که این همتها مضمون همتهای سرخ را دارا شوند تا طی یک روند نور ارتباط مستقیم با تشکیلات قرار بگیرند ."

بحران قدرت در پاناما

واقعیست سرکوب این ژنرال مزدور را - چیده اند و هنوز هم ترکیر آندده هرگز فریب بندیا زبهای او را نمی خورند و - همچنان با مبارزه علیه او و تمامی مرتجعین دیگر که اکنون در مقابل نوریکا همتد ادامه می دهند.

احتمال فعالیت نظامی امپریالیسم آمریکا که از سوی رهبران سیاسی آمریکا مردود شناخته شده نیز بدون عواقب پیش بینی نشده منتهای و جهانی نخواهد بود. هرگونه تجاوز نظامی علیه پاناما و باروت احساسات ضد امپریالیسم آمریکا را در آن کشور و دیگر کشورهای منطقه آمریکا لاتین عمده ور میسازد و حمایت اقتراسیونالیستی از کارگران و زحمتکشان پانامائی را تعدیدتر میکند.



برگزیده های از نامه ها

شد که کارخانه عب کار کند و عب کار کردن کارگران باعث تعطیل شدن کالشا بود این خود یک پیروزی برای کارگران بود. رفقا هر کجا نیرو پیشرو باشد میتواند تا کتیکی شد تا کتیکی رژیم بیاده کند مثل حالایی که در بالا مطرح کردم

ولی حرکت رفقا باعث دستگیری یکی از رفقا عد و عدای - لغز آری شدند ولی این خود بزرگترین تجربه عد برای بنیه رفقا و کارگران که عبوه مبارزه متفاوت است یعنی اگر راهی را سد کند راه دیگر باز میشود. یامید پیروزی راهمان

ع

حقیق تثبیتین سرفروششت ، حقیق نسلمر خلتهاست

○ پاسخ به سئوالات

نیست، ما هواداران را به تفکیک ساختن کارگری هوادار و با برابری با این دسته فرا میخوانیم. * با توجه به آنچه که فوقاً نقل کردیم روشن است که دسته‌های سرخ اجزای متفکله یک تفکیلات است و بعبارت دقیق تر دسته‌های سرخ پایه و اساس سازمان است. بدین لحاظ نیروهای که در دسته‌های سرخ متفکله اند نیروهای تفکیکاتی بحساب می‌آیند. یعنی دسته‌ها متفکله از اعناق و پیش‌دستان سازمان می‌باشند. همین دسته‌ها هستند که بخش‌های مختلف تفکیکاتی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها یک سازمان بر تفکیکاتی مطلق آن است. و هر تفکله مطلقاً شامل مجموعه‌ای از نیروهای سازمان است که در دسته‌های سرخ و با بعبارت دیگر حوزه‌ها متفکله شده‌اند. پس دسته‌های سرخ تابع تصمیمات سازمان هستند که بر اساس مقررات و آئین نامه هائسی وظایف و حقوقشان روشن گردیده و چگونگی ارتباط آنها با ارگانهای بالاتر مشخص شده و وظایف فزونی و عبوه بهمی‌رسد کارخان تمین گردیده و تحت نظارت ارگان بالاتر از خود در حیطه وظایف و مسئولیت‌هایی که دارا هستند فعالیت می‌کنند.

دسته‌های سرخ کارگری در محل کار یعنی دسته‌های سرخ کارخانه نسبت به دسته‌های سرخ که در محل سکونت کارگران تفکیک میشود از اولویت و اهمیت اساسی تری برخوردار است. ما باید با توجه به توان و نیرویمان تفکیک دسته‌های سرخ کارخانه - کارخانجات

کلیدی و بزرگ - را بنمایه مقدم‌ترین وظیفه در امر سازماندهی در دستور قرار دهیم. اما این امر نه ناتی تفکیک دسته‌های سرخ در کارخانه‌ها و مؤسسات دیگر است و نه ناتی تفکیک این دسته‌ها در حیطه‌های زیست. بویژه در عراضات کنونی که توجه بیکاری بسیار بالا است و میلیونها کارگر بیکارند و ضرورت تشکیل دسته‌های سرخ در محل زیست از اهمیت عملی برخوردار است. با این وجود باید جهتگیری و تمرکز نوای مسامحت ایجاد دسته‌های سرخ کارخانه باشد.

دسته‌های سرخ و دسته‌های تفکیکاتی هستند که وظایف مشخصی را در حیطه فعالیت خود انجام می‌دهند. اهم این وظایف بهرونی عبارتست از: تبلیغ و ترویج برنامه و سیاستهای سازمان، توزیع ضربات و اوراق تبلیغی و برقراری پیوند محکم و استوار سازمان با توده‌ها، متفکله نمودن کارگران - محیط فعالیت خود، بسط نفوذ سازمان در میان کارگران، جلب اعناق جدید به سازمان و جمع آوری نمودن کمک‌های مالی و تدارکاتی. بطور کلی یعنی تبلیغ و ترویج ایده‌های کمونیستی و جذب کارگران به این ایده‌ها و بسیج و سازماندهی آنها در حیطه‌ای که یک هسته محفول فعالیت می‌باشد.

کاملاً روشن است که تمامی این وظایف در حد کلی و عمومی‌اش، بر عهده هر کمونیست و هسته کمونیستی است. اعم از اینکه بنابه هر دلیلی یک فرد کمونیست و یا چند نفر که خود را متفکله نمودند در ارتباط مستقیم با سازمانی قرار داشته باشند یا نه. فعالیتها با عهده و وظایف کلی و عمومی و

وظایف آنها نیز بشمار می‌آید. با این تفاوت که دسته‌های سرخ ایده‌های کمونیستی مشخص و صریح و روشنی را که در برنامه منعکس شده است تبلیغ و ترویج می‌کنند، جهت سازماندهی آنها روشن است و تاکتیکها و شمارهای یکسان و هماهنگی را به پیش می‌برند. اما کمونیستهای منفرد و با دسته‌های کمونیستی منفرد از چنین خصوصاتی برخوردار نیستند و بدلیل این ناهماهنگی از برائی فعالیتشان کاسته میشود و عملکردشان کیفیتاً در سطح نازلتری از فعالیت یک حوزه سازمانی است. اما دسته‌های کارگری هوادار، یعنی دسته‌های کمونیستی که از برنامه و خط منی یک سازمان کمونیستی هواداری می‌کنند در چه موقعیتی قرار دارند؟ هواداران یک سازمان از این لحاظ که به برنامه و خط منی مشخص و روشنی معتقدند و شمارها و تاکتیکهای اساسی یکسانی را که متعلق به سازمان واحدی است تبلیغ می‌کنند و در آن فعالیت می‌نمایند در مجموع کیفیت فعالیتشان و اثر گذاری‌شان بر مبارزه طبقاتی از دسته‌های کمونیستی منفرد کاملاً متمايز و بالاتر است. چرا که یک شمار با تاکتیک زمانی مؤثر واقع میشود که سازمانها همه جا نیستند و همانند تبلیغ خود و حول آن فعالیت گردد تا مانیت بیاید. تصور این مثال متکله نیست که اگر فردی در یک مطب بزرگ کارگری سه هسته هوادار شمارها و اهداف مشخصی را تبلیغ کنند برنامه مشخصی را به میان کارگران و زحمتکشان ببرد اثر عملی این فعالیت از فعالیت

چهره واقعی رفومبسم جدید را بشناسیم

○ پاسخ به سئوالات

○ سؤال : هفته‌های کارگری هوادار را مطرح می‌کنید فرقش با هفته‌های سرخ چیست؟ و چگونه تشکیل آن به چه دعواتی که فکر می‌کنید با توجه به توانفان کارآیی بیشتری خواهد داشت؟

○ پاسخ : ما قبلاً سیاست تشکیلاتی مان را بطرز فدرده‌ای در سومین شماره نشریه سوسیالیسم عنوان کردیم و از جمله در بعضی از آن متذکر شدیم که "سیاست سازمانی ما عبارت است از - تشکیل هفته‌های سرخ کارگری (در محل کار و با زیست با توجه به شرایط موجود که نرخ بهکاری بسیار بالا است) بحث باه سنگ بنای يك سازمان پرولتوری • علاوه بدلیل توانائی موجودمان و نیز شرایط پلیسی حاکم بر جامعه ، از آنجا که امکان سازماندهی کلیه هواداران در هفته‌های سرخ موجود نیست و فعلاً امکان تمامی مداوم و پیگیر تشکیلاتی میسر

در صفحه ۳۰

ساخته‌ای همچون "چهره متحد خلق" و انعان علیی به الزام تمکین به رهبری بورژوازی ، عملکرد اپورتونیسیم را رقم میزد ، اما اکنون با تشکیل طبقاتی در عرصه اجتماعی و با ترسیم خط و مرزهای برنامه‌ای در جنبش کمونیستی ، ضرورت تفهیراتی در قالب‌های رایج و شناخته شده و از کار افتاده اپورتونستی ، بر رهبران این جریان قطعیت

در صفحه ۲۱

رهبران و ایدئولوگ‌های اپورتونیسیم ، که همواره تأمین سیادت سرمایه و جلوگیری از شکل گیری صف مستقل پرولتاریا را هدف خود قرار می‌دهند ، تنظیم نقش سیاسی مطلوبان را بدون در نظر گرفتن سطح مبارزه طبقاتی جاری ، درجه رشد جنبش توده‌ای بطور اعم و موقعیت جنبش کمونیستی بطور اخص انجام نمی‌دهند . اگر بویستو جنبش عموم خلقی قالب‌های خنک و بیض

★ جاودان باد دینا دستان چایبا غنگان فدائی در اردیبهشت ماه خرداد ماه ★

- | | |
|---------------------|----------------------|
| رفقا | - حسین رفعتی |
| - صانق | - رویا علی بیبا |
| - احسان الله ایمانی | - فرشته گل عنبریان |
| - فریدون آخوری | - هادی فرجاد پزنگ |
| - غلامحسین خاکباز | - عبدالله بنیبه شاهی |
| - سعید دانهالی | - فریدون جعفری |

در صفحه ۲۸

کند های مایر خود را به این شماره ارسال کنید
 Di Arya.31
 KTO • 32325118
 BLZ • 250 501 80
 StadtStarkasse Hannover
 W • Germany

برای شماره‌ها با آدرس زیر تماس بگیرید
 Post Fach
 Nr 910983
 3000 Hannover gr
 W Germany

برای
صلح - کار - آزادی - جمهوری شورائی
 باید
 جنگ ازنجاعتی راه جنگ داخلی
 علیه
رژیم جمهوری اسلامی
 تبدیل کنیم
 مسدود کنید

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق